



از جنگ روایت تا بحران هویت

بررسی تأثیرات جنگ روایت‌ها بر هویت ایرانیان
نویسنده: احمد صابری تولایی
پژوهش و تدوین: علی ملهزاده



قرارگاه جنگ ترکیبی بلاغ مبین

مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی

پایگاه حفظ و نشر حجت الاسلام صابری تولایی



فهرست مطالب:

مقدمه

جلسه اول: از توهم حقارت تا حقیقت عزت

جلسه دوم: الگوی زیاده‌رفته، مأموریت بربادرفته

جلسه سوم: ریشه در نور

جلسه چهارم: لشکر صاحب الزمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) و نبرد بی‌امان

جلسه پنجم: آرمان‌های نبوی، اقدامات مهدوی



از جنگ روایت تا بحران هویت

بررسی تأثیرات جنگ روایت‌ها بر هویت ایرانیان



شبکه ملی
تولیدکنندگان
محتوای تبلیغی

هویت

کتابخانه ملی و اسنادخانه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

• از جنگ روایت تا بحران هویت •

• بررسی تأثیرات جنگ روایت‌ها بر هویت ایرانیان •

• کاری از: موسسه به‌سوی ملکوت •

• نویسنده: احمد صابری تولایی •

• پژوهش و تدوین: علی علیزاده •

• ویراستاران: عابد بدخشان و حسین حبیبی فهمیم •

• مدیر هنری: محمدصادق صالحی •

• چاپ: اول / زمستان ۱۴۰۴ •

• شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۹۹۹۹۹۹ •

• قیمت: ۱۱۰,۰۰۰ تومان •

• به سفارش: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه - کمیته محتوایی قرارگاه جنگ ترکیبی بلاغ ممبین •



فهرست

مقدمه

۹

جلسه اول

«راز توهم حقارت تا حقیقت عزت»

۱۳

دورنگار بحث

۱۵

۱. نکته اول: تشخیص درد (حس مشترک)

۱۵

۲. نکته دوم: ریشه‌یابی (تحلیل نقشه دشمن)

۱۵

۳. نکته سوم: راهکار مبنایی (پناهگاه امن)

۱۵

۴. نکته چهارم: راهکار عملیاتی (بایدها و نبایدها)

۱۶

نکته اول: مقدمه

۱۶

حس خاموش و خطرناک!

۱۶

نکته دوم: تبیین مسئله

۱۸

الف) مکانیسم استخفاف (خالی کردن درون)

۱۸

ب) تبدیل جنگ روایت به بحران هویت

۱۹

ج) قطع اتصال از عقبه متعالی

۱۹

نکته سوم: ارائه راه حل مبنایی برای عبور از بحران هویت (با

۲۲

تکیه بر مکتب حسینی)

الف) روی آوردن به نظام ارزشی حسینی (علیه السلام)

۲۲

ب) نقش محبت حسین (علیه السلام) در وحدت و حفظ هویت شیعی

۲۸

ج) باورهای اصیل؛ موتور محرک پیشرفت

۲۹

نکته چهارم: ارائه راهکار عملیاتی برای مقابله با دشمنان

۲۹

هویت (بایدها و نبایدها)

۱. از مصرف کننده منفعل به روایتگر فعال تبدیل شوید

۳۰

۲. «هویت» را جشن بگیرید (تزریق نشاط مؤمنانه)

۳. گره زدن مشکلات به راهکار دینی؛ نه فرار از دین!

جمله پایانی

۳۰

۳۱

۳۱

جلسه دوم

الگوی از یادرفته، مأموریت برپادرفته

دورنگار بحث

نکته اول: مقدمه

نکته دوم: تبیین مسئله

نکته سوم: بدنه اصلی بحث

۱. مسئولیت نسبت به جان امام

۲. مسئولیت نسبت به آرمان‌های امام (فدایی اسلام)

۳. مسئولیت نسبت به خانواده امام (خدمت‌رسانی)

۴. مسئولیت نسبت به دشمنان امام (مرزبندی قاطع)

نکته چهارم: ریشه‌یابی (چرا عباس، عباس شد؟)

• دین و آیین

• عرض و آبروی مؤمن

• اموال و دارایی‌های مادی

• دارایی‌های معنوی و هویتی

شما را خیلی دوست دارم!

نکته پنجم: جمع‌بندی

۳۳

۳۵

۳۵

۳۷

۳۸

۳۸

۳۹

۴۱

۴۱

۴۲

۴۳

۴۳

۴۴

۴۴

۴۵

۴۶

جلسه سوم

ریشه در نور

مقدمه

تبیین مسئله

چرا هویت مهم است؟

نمونه اول: خطبه طوفانی امام سجاد (علیه السلام) در شام

نمونه دوم: ابوذر، فریادگری بیدار

نمونه سوم: میرزای شیرازی و فتوای تنباکو

نمونه چهارم: امام (علیه السلام) در برابر شاه

۴۷

۴۹

۵۰

۵۰

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

چهار راهبرد امام سجاد علیه السلام برای هویت سازی

۱. ارائه تعریف دقیق از عبادت
۲. الگوی عملی بودن
۳. جهت دهی نیازهای جامعه به سمت خدا
۴. دعا، موعظه و نصیحت، سلاح مبارزه سیاسی

۵۹

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

جلسه چهارم

لشکر صاحب الزمان علیه السلام و نبرد بی امان

- بخش اول: مقدمه
- بخش دوم: تصوّرات غلط درباره مهدویت
 ۱. سامان بخشیدن امور، به تنهایی
 ۲. توقع رسیدن به رفاه، بدون زحمت
- بخش سوم: راهکار
- وظیفه اصلی: همدلی، کلید سربازی و عاقبت به خیری
- بخش چهارم: نتیجه گیری

۶۵

۶۷

۷۳

۷۳

۷۹

۸۳

۸۳

۸۶

جلسه پنجم

آرمان های نبوی، اقدامات مهدوی

- بخش اول: مقدمه
- بخش دوم: یک تصور غلط و پاسخ به آن
 - نهادینه کردن انفاق (خمس، زکات، صدقه)
 - رفع فقر با اصلاح سبک زندگی
 - استراتژی مهدوی
 - رفع فقر با ارزش دادن به تولید و کار
 - رفع فقر با افزایش رأفت اجتماعی
 - رفع فساد با نهادینه سازی امر به معروف و نهی از منکر
 - رفع فساد با افزایش عقلانیت مردم
 - رفع فساد با افزایش معنویت مردم
 - از بین بردن ظلم با حذف ساختارهای ظالمانه
 - حق و تو (حق ناقص!)
 - از بین بردن ظلم با نابود کردن دولت های ظالم و مستبد

۸۷

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۴

۹۵

۹۵

۹۶

۹۶

۹۷

۹۷

۹۷

۹۸

از بین بردن ظلم با به‌کارگیری کارگزاران عادل	۹۸
از بین بردن ظلم با حمایت از مظلومان	۱۰۰
بخش سوم: ارائه راهکار	۱۰۱
نمونه اول: مقاومت پیامبر ﷺ در برابر پیشنهادات مشرکین	۱۰۱
نمونه دوم: شأن نزول سوره کافرون	۱۰۲
بخش چهارم: حرف آخر و وظیفه ما	۱۰۴



مقدمه

مهم‌ترین رکن در مسیر زیستن انسان، درک هویت خویشتن است. به عبارت دیگر، زندگی و حیات آدمی به سطح درکی که از هویتش دارد وابسته است؛ پاسخی به سؤال «من کیستم؟»، مسیر ادامه زندگی را برای او رقم می‌زند.

اگر این سؤال در سطح حیوانی پاسخ داده شود، طبیعتاً رفتار انسان از رفتار حیوانات پیشی نخواهد گرفت. او تنها به خوراک، خواب، خشم و شهوت می‌پردازد؛ هدفی برای خود قائل نیست، ارزش یا بهایی برای زندگی‌اش وجود ندارد و فعالیت‌هایش صرفاً بر دو رکن منافع و لذت متمرکز است. چنین موجودی تا زمانی که زنده است، جز خسارت برای خود و دیگران نمی‌تواند چیزی به جا بگذارد.

و چه زیبا فرمود امیرالمومنین علیه السلام که: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ» هر کس درکش از هویتش نازل شد از آزاررسانی و شر او در امان نخواهی بود.

اما اگر پاسخ به این سوال که من کیستم؟ این شد که من انسان هستم و زندگی من در چهارچوب فطرت و ارزش‌های فطری سامان می‌یابد. این سطح از خودشناسی طبیعتاً آدمی را به سمت یک نظام ارزشی حداقلی سوق خواهد داد.

آنچه عقل درک می‌کند و فطرت تأیید می‌کند، به عنوان «خط قرمز» تبدیل

می‌شود و سعی می‌کند در چارچوب آن بماند. حتی اگر در عمل نتواند تمام ارزش‌ها را به کار گیرد، در اندیشه‌اش شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها ثابت می‌ماند.

اگر پاسخی به سؤال «من کیستم؟» این باشد «من خلیفه الهی در این زمین هستم»، تمام خیرات از طرف خداوند به سوی او می‌جذبند. این دیدگاه انسان را از حیوانیت رها می‌کند و مسیر سلوک او را صرفاً به دست‌آوردهای عقلانی محدود نمی‌داند؛ او به دنبال مرشد و راهنمایی الهی است تا با تعالیم الهی به معبود خود نزدیک گردد.

او برای وصال معشوق سعی می‌کند هم رنگ با معشوق شود چرا که صبغة الله را زیباترین می‌داند و برای رسیدن به او جز از راهی که فرستادگان الهی آورده‌اند منحرف نمی‌شود. او با عینکی می‌بیند که همه چیز را در بهترین حالت می‌نمایاند. بلاء را نعمت و گرفتاری‌ها را لطف الهی معنا می‌کند و مدام زمزمه می‌کند:

هر که در این بزم مقرب‌تر است

جام بلا بیشترش می‌دهند

خدمت به خلق را، خدمت به عیال الله و عبادت می‌داند پس بی‌هیچ توقعی تمام توانش را صرف خدمت می‌کند بی آنکه چشم‌داشتی از دیگران داشته باشد. در مواجهه با سختی‌ها، آن‌ها را «احلی من العسل» می‌داند؛ چرا که دیدار یار، در دل او جنون مقدس ایجاد کرده آنچنان که زمزمه لبش جز این نیست که:

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

مرگ را پایان راه نمی‌داند، بلکه آغاز حیات برتر می‌پندارد؛ و حتی هراس از مرگ برای او وجود ندارد، زیرا مشتاقانه «الی فرحة لقاءک» بر زبان او است.

و اسلام برای رسیدن به این هویت متعالی مکانیزم دارد. از طرفی الگوهای چون حسین و عباس (علیه السلام) را به ما ارزانی داشته و از طرفی سرمایه‌ای چون صحیفه سجادیه را در اختیارمان قرار داده و نهایتاً خداوند مهدی را نصیبمان کرده تا در پرتو اتصال به او با امید دایمی راه بیپیماییم و سختی‌ها و ظلم‌ها، نه تنها ما را سست نکرده بلکه مقاومتمان را در مسیر مضاعف گرداند.

آنچه در این کتاب می‌خوانید:

در جلسه اول که به مناسبت ولادت سرور و سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (علیه السلام) نوشته شده است بررسی می‌کنیم که چگونه دشمن با ابزار قرآنی «استخفاف» (خالی کردن درون) و «جنگ روایت‌ها» و «قطع اتصال از عقبه متعالی» سعی در تغییر هویت را دارد و با ارائه راهکارهای مبنایی و عملیاتی بحث را خاتمه می‌دهیم.

در جلسه دوم که به مناسبت ولادت سقای آب و ادب حضرت ابالفصل (علیه السلام) نوشته شده به مسئله بی‌مسئولیتی و بی‌تفاوتی در جامعه و از نگاه دین می‌پردازد و از حضرت ابالفصل (علیه السلام) به عنوان الگوی مسئولیت‌پذیری یاد می‌شود و به مسئولیت‌پذیری حضرت ابالفصل (علیه السلام) در چهار میدان؛ مسئولیت نسبت به جان امام، به خانواده امام، به آرمان‌های امام و نسبت به دشمنان امام زمانش اشاره می‌کند و در پایان به ریشه این مسئولیت‌پذیری که غیرت دینی است اشاره می‌کند.

در جلسه سوم که به مناسبت ولادت امام سجاد (علیه السلام) نوشته شده است به مسئله بحران هویت می‌پردازد و مسئله را تبیین کرده و بحث هویت دینی انسان را تشریح میکند و سپس به چهار استراتژی امام سجاد (علیه السلام) می‌پردازد که عبارت‌اند از: ۱. ارائه تعریف دقیق از عبادت ۲. الگوی عملی بودن ۳. جهت‌دهی نیازهای جامعه به سمت خدا و ۴. دعا، موعظه، نصیحت؛ سلاح مبارزه سیاسی برای حل مسئله (بحران هویت) می‌پردازد.

در جلسه چهارم و پنجم که به مناسبت نیمه شعبان، سالروز ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف نوشته شده به بیان مسئله (تصورات غلط و بحران هویت اعتقادی) می‌پردازد و سه نمونه از تصورات غلط درباره منجی را تبیین می‌کند و در انتها مقاومت و همدلی را به عنوان وظیفه و تمرینی در عصر غیبت و حرکت به سمت جامعه مهدوی شدن بیان می‌کند.



جلسه اول

«از توهم حقارت تا حقیقت عزت»

(هویت یابی حول محور امام حسین علیه السلام)







دُورنگار بحث

این جلسه در قالب چهار نکته ارائه شده است.

۱. نکتهٔ اول: تشخیص درد (حس مشترک)

در ابتدا، انگشت بر زخمی پنهان می‌گذاریم؛ زخمی که دردش مشترک است و بخشی از جامعه را درگیر کرده است؛ احساس عقب‌ماندگی، کم‌بینی و خودتحقیری. چراگاهی حس می‌کنیم مرغ همسایه غاز است و داشته‌های خودمان را نمی‌بینیم؟

۲. نکتهٔ دوم: ریشه‌یابی (تحلیل نقشهٔ دشمن)

در این مرحله، از پشت صحنهٔ این احساس پرده برمی‌داریم و تبیین می‌کنیم که این وضعیت، تصادفی و اتفاقی نیست؛ بلکه حاصل یک بحران هویت مهندسی شده است. بررسی می‌کنیم که دشمن چگونه با بهره‌گیری از ابزار قرآنی استخفاف (خالی کردن درون)، جنگ روایت‌ها و قطع اتصال از عقبهٔ متعالی، در پی تغییر هویت است.

۳. نکتهٔ سوم: راهکار مبنایی (پناهگاه امن)

برای عبور از این بحران و مقابله با پروژهٔ «تغییر هویت»، به دنبال تکیه‌گاهی محکم می‌گردیم. نشان می‌دهیم که اتصال به مکتب حسینی و بازگشت به ریشه‌های اصیل و نظام ارزشی اسلام، پادزهر این تحقیر است و هویت را تثبیت می‌کند.

۴. نکته چهارم: راهکار عملیاتی (بایدها و نبایدها)

در پایان، به طور مختصر به این پرسش پاسخ می‌دهیم: «حال چه باید کرد؟» و راهکارهای عملی و ملموسی برای مقابله با دشمنان هویت در زندگی روزمره، تربیت فرزند و فضای خانواده ارائه می‌کنیم.

نکته اول: مقدمه

حس خاموش و خطرناک!

نمی‌دانیم دقیقاً از کجا شروع می‌شود؛ شاید از همان لحظه‌ای که بی‌هوا صفحه گوشی موبایل را روشن می‌کنیم. خیلی از ما یا فرزندانمان، گاهی وقتی وارد این فضای مجازی می‌شویم، ناخودآگاه حسی عجیب و گنگ سراغمان می‌آید؛ حسی شبیه عقب ماندن و کم‌داشتن.

ما چرا چیست؟ جوان ما عکس‌های پُررُزق و بُرق زندگی دیگران را می‌بیند، اخبار منفی درباره کشور و اعتقاداتش را می‌خواند و آرام‌آرام با خودش می‌گوید: «نکند ما اشتباه کرده‌ایم؟ نکند همه خوشبخت‌اند و ما بدبخت؟ من اصلاً که هستم و به چه دردی می‌خورم؟» این حس تهی شدن درون، دقیقاً همان گرده‌ای است که دشمن در آن کمین کرده است.

حقیقت ما چرا شبیه یک فروشگاه بزرگ است. اگر به مانکن‌ها نگاه کنید، چه می‌بینید؟ لباس‌های اتوکشیده، نورپردازی عالی، مانکن‌های خوش تیپ و فضایی معطر. اما رازی در کار است! اگر اجازه دهند سری به انبار همان فروشگاه بزنید، چه می‌بینید؟ کارتن‌های پاره، گرد و خاک، لباس‌های چروک و به هم ریخته! و اینجاست که معما حل می‌شود.

کار رسانه چیست؟ رسانه دشمن، ویتترین خودش را با انبار ما مقایسه می‌کند. بهترین صحنه‌های زندگی اروپایی (ویتترین) را کنار بدترین مشکلات اقتصادی ما (انبار مشکلات) می‌گذارد و به جوان ما می‌گوید: «ببین! تو بدبختی و آن‌ها خوشبخت».

این حس و حالت جدید نیست! قرآن کریم دقیقاً به همین نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید این روش همیشگی فراعنه برای تسلط بر مردم است. فرعون برای تسلط بر مردم، نخست باید آن‌ها را از درون خالی و بی‌هویت می‌کرد. او در میان قومش فریاد زد و یک جنگ روایت راه انداخت؛ نگفت: «من زور دارم»، بلکه گفت: «من دارایی دارم!». او گفت: «**أَلَيْسَ لِي مَلِكٌ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ**»؛ «آیا پادشاهی مصر و این جویباران که از زیر پای من جاری هستند، از آن من نیستند؟ آیا نمی‌بینید؟!»^۱

برهانی که فرعون بر حقانیت خود اقامه کرد، براساس همان نظام ارزشی باطل جاهلی بود: «**قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِصْرَ**»؛ یعنی هرکس مالک این سرزمین باشد و قدرت مالی داشته باشد، برحق است. سپس، بر نقطه ضعف ظاهری حضرت موسی عليه السلام انگشت گذاشت: «**أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مِثِّي وَلَآ يَكْدُ بَيْنِي**»؛ «آیا من بهترم یا این مرد فقیری که حتی نمی‌تواند درست حرف بزند؟»^۲ و افزود: «**فَلَوْلَا أَلْفِي عَلَيْهِ أَسْرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقَرَّنِينَ**»؛ «پس چرا بر او دست‌بندهایی زرین آویخته نشده؟ یا با او فرشتگانی همراه نیامده‌اند؟»^۳

قرآن نتیجه این بمباران تبلیغاتی را در یک جمله بسیار مهم بیان می‌کند: «**فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاغَوْهُ**»؛ «پس او قومش را سبک مغز شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند». امروز هم فرعون‌های زمان دقیقاً همین کار را می‌کنند. به جای رود نیل و طلا، تکنولوژی، ساختمان‌ها و ویلاهای آن‌چنانی را به رخ می‌کشند و به جای لکنت‌زبان موسی عليه السلام، مشکلات و کاستی‌های ما را بزرگ‌نمایی می‌کنند.

هدف چیست؟ هدف این است که جوان ایرانی و شیعه احساس کند «هیچ»

۱. زخرف، ۵۱.

۲. زخرف، ۵۲.

۳. زخرف، ۵۳.

است. وقتی چنین حسی پیدا کرد، هویتش را می‌بازد و هرچه آن‌ها بگویند، اطاعت می‌کند.

نکته دوم: تبیین مسئله

پس مسئله اصلی امروز ما، فقط گرانی یا مشکلات اقتصادی نیست؛ مسئله اصلی، حفظ هویت و دسته‌وپنجه نرم‌کردن با این بحران درونی است. برای آنکه بفهمیم این مهندسی دشمن چگونه ما را از درون تهی می‌کند و به تسلیم می‌کشاند، باید روش‌هایی که به کار می‌گیرد را بشناسیم.

الف) مکانیسم استخفاف (خالی کردن درون)

قرآن کد عملیات دشمن را لو داده است: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ». استخفاف یعنی چه؟ یعنی خفیف کردن؛ اما نه صرفاً مسخره کردن. استخفاف یعنی دشمن آن قدر بر طبل داشته‌های مادی خود می‌کوبد و داشته‌های مادی و معنوی شما را کوچک جلوه می‌دهد که در درونتان احساس سبکی، تهی بودن و بی‌وزنی کنید. امروز فضای مجازی دقیقاً همان نقشی را ایفا می‌کند که ساحران فرعون انجام می‌دادند. سحر امروز چیست؟ روایت‌گزینی.

شما در اینستاگرام و رسانه‌ها، فقط ویتترین زندگی غرب و افراد بی‌دین (لبخندها، ماشین‌های گران‌قیمت، آزادی‌های ظاهری و...) را می‌بینید و ازسوی دیگر، فقط انبار مشکلات جامعه خودمان را (گرانی، اختلاس، مشکلات اداری و...). وقتی یک جوان، صبح تا شب، با چنین مقایسه نابرابری روبه‌رو می‌شود، چه اتفاقی در درونش می‌افتد؟ کم‌کم به این نتیجه می‌رسد: «من بدبختم، در جای بدی به دنیا آمده‌ام، تاریخم سیاه است، دینم عامل عقب‌ماندگی است و...». وقتی انسان از درون خالی و تحقیر شد، آماده است تا هرچه فرعون زمانه بگوید بپذیرد، فقط برای اینکه اندکی احساس ارزش کند. به فرموده مقام معظم رهبری علیه السلام دشمن کاری

می‌کند تا مردم دستاوردهای خود را نبینند. وقتی ندیدند، تحقیر می‌شوند و پس از آن، تسلیم.

ب) تبدیل جنگ روایت به بحران هویت

جنگ روایت‌ها، بازی و سرگرمی نیست؛ هدفش تغییر هویت شماست. دشمن می‌داند نمی‌تواند عاشورا را از تاریخ پاک کند؛ پس چه می‌کند؟ روایت عاشورا را تغییر می‌دهد؛ می‌گوید: «عاشورا نتیجه خشونت طلبی بود (تحریف)، گریه بر حسین افسردگی می‌آورد (وارونه‌نمایی) و چرا پول نداری را به فقرا نمی‌دهید؟ (دوقطبی‌سازی کاذب)».

هدف این است که شما دیگر به امام حسین (علیه السلام) افتخار نکنید. وقتی جوان شیعه به سرمایه اصلی خود (امام حسین (علیه السلام)، دفاع مقدس و فرهنگ ایثار) افتخار نکند، دچار بحران هویت می‌شود. بحران هویت یعنی نمی‌دانم که هستم و به چه چیزی باید تکیه کنم. انسانی که تکیه‌گاه ندارد، مانند برگ خشکی در باد است؛ به هر سمتی که باد تبلیغات بوزد، همان سو می‌رود.

پس از بررسی دو مرحله نخست از مهندسی تحقیر، اکنون به حساس‌ترین و خطرناک‌ترین مرحله نقشه دشمن می‌رسیم؛ جایی که هدف، خشکاندن سرچشمه است.

ج) قطع اتصال از عقبه متعالی

خطرناک‌ترین بخش این مهندسی شوم، دقیقاً همین جاست: «قطع ریشه». یک درخت تنومند را در نظر بگیرید. تا وقتی ریشه‌هایش در عمق خاک چنگ زده‌اند، سهمگین‌ترین طوفان‌ها نیز فقط شاخه‌هایش را می‌لرزاند و نمی‌توانند آن را از جا بکنند؛ اما وای به روزی که خاک پای درخت را سست کنند!

امروز فضای مجازی و لنگار و رسانه‌های دشمن، دقیقاً مانند یک اسیدپاش

فرهنگی، در حال سست کردن خاک پای اعتقادات و هویت نسل جدید هستند. نقشه آن‌ها روشن است؛ می‌خواهند ما را از تاریخمان (که سرشار از افتخار و مرجعیت علمی است) و مذهبمان (که سرچشمه کرامت و عزت است) جدا کنند. از آنجاکه انسان بی‌پناه زود تسلیم می‌شود، آن‌ها می‌خواهند ما را به موجودی تک‌افتاده، بی‌ریشه و بی‌پناه تبدیل کنند. انسانی که احساس کند پناهگاهی ندارد، برای دستیابی به کمترین امنیت کاذب، ناچار می‌شود به دامن همان دشمنی پناه ببرد که او را ترسانده است! دشمن به خوبی می‌داند جامعه‌ای که نداند کیست، از کجا آمده و به کجا می‌رود، اصلاً نیازی به شلیک موشک ندارد؛ این جامعه خودش از درون فرو می‌پاشد.

شاید یکی از حکمت‌های عمیق کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمودند: «رَجَمَ اللَّهُ امْرَأَةً مِنْ آيَةٍ وَفِي آيَةٍ وَآلِي آيَةٍ؛ خدا رحمت کند آن کسی را که دانست از کجا آمده است و در کجاست و به کجا می‌رود»، همین هویت‌بخشی نجات‌بخش باشد. اگر این روایت در بُعد اجتماعی ما پیاده شود و جامعه دائماً به ریشه‌هایش نگاه کند، هرگز دچار بحران هویت و خودباختگی نخواهد شد.

اما آیا واقعاً می‌دانیم ریشه‌هایمان کجاست؟

۱. ریشه‌های تمدنی؛ ایران، آغازگر تاریخ

برخلاف القائات دشمن که می‌کوشد ما را ملتی عقب‌مانده معرفی کند، حتی از منظر فلسفه غرب نیز ایران صرفاً کشوری باستانی نیست، بلکه نقطه عزیمت تاریخ جهان است. «گئورگ ویلهلم فریدریش هگل»، فیلسوف نامدار آلمانی، امپراتوری ایران را نخستین قوم تاریخی می‌نامد. از نظر او، روح تاریخ با ایران از حالت ایستایی خارج شد و به حرکت درآمد. او ایران را بنیان‌گذار مفهوم دولت-ملت و نقطه آغاز خودآگاهی بشر می‌داند.

این جایگاه، فراتر از جغرافیاست و ماهیتی هستی‌شناسانه دارد؛ چنان‌که «آرتور اوپهام پوپ»، ایران‌شناس برجسته، می‌گوید: «هنر ایران، هدیه‌ای دائمی به بشریت بوده است...؛ هیچ تمدنی به اندازه ایران در خلق زیبایی و انتقال آن به جهان سخاوتمند نبوده است. روح ایرانی در کالبد جهان دمیده شده است».

۲. ریشه‌های علمی؛ وقتی ایران چراغ جهان را روشن کرد دشمن می‌کوشد در ذهن جوان ما القا کند که علم، صرفاً کالایی وارداتی از غرب است؛ اما تاریخ روایت دیگری دارد. به گواه «جرج سارتن»، پدر تاریخ علم، اگر دانشمندان ایرانی را از تاریخ علم حذف کنیم، روند شکل‌گیری علم مدرن، قرن‌ها به عقب بازمی‌گردد. ایران پس از اسلام، یکی از موتورهای محرک رنسانس علمی اروپا بوده است.

در پزشکی: «ویلیام اوسلر»، از بنیان‌گذاران پزشکی مدرن، اعتراف می‌کند که کتاب «قانون» ابن‌سینا به مدت شش قرن، حکم انجیل پزشکی را در دانشگاه‌های اروپا داشته است.

در عصر دیجیتال: دانشنامهٔ بریتانیکا تأیید می‌کند که واژهٔ الگوریتم (پایهٔ هوش مصنوعی و کامپیوتر امروز) مستقیماً از نام «خوارزمی» گرفته شده و جبر نیز میراث ماندگار او برای ریاضیات جهان است.

در نجوم: «ادوارد کندی» نشان داده است که انقلاب کوپرنیکی در نجوم، بدون مدل ریاضی «جفت طوسی» اثر خواجه نصیرالدین طوسی، هرگز به وقوع نمی‌پیوست.

۳. ریشه‌های اقتدار؛ تصویر واقعی پیروزی

درحالی‌که آن‌ها حتی شکست‌هایشان را پیروزی جلوه می‌دهند، ما گاهی پیروزی‌هایمان را فراموش می‌کنیم. رهبر انقلاب علیه‌السلام در یک مثال راهگشا می‌فرمایند:

یک نفری برای من نقل می‌کرد، می‌گفت رفته بودیم یونان... مردم را به یک بیابان خالی می‌برند و نشان می‌دهند که اینجا آنجایی است که ایرانی‌ها در آن دوره لشکرکشی کردند و در اینجا شکست خوردند... یک مدعای تاریخی را با یک فضای خالی اثبات می‌کنند. خب، اینجا نزدیکی کازرون (آن طوری که شنیدم) مجسمه والرین است، امپراتور روم، که در مقابل پادشاه ایران زانو زده. خیلی خوب، اینجا را بروید نشان بدهید؛ این به آن در!

بله، مهندسی تحقیر یعنی همین! آن‌ها فضای خالی شکستشان را ویتترین می‌کنند و ما نماد زنده اقتدارمان (زانوزدن ابرقدرت روم مقابل ایران) را در انبار غفلت خاک می‌زنیم. راه مقابله با این مهندسی، بازگشت به همین ریشه هاست؛ بازگشت به خودباوری و هویت.

نکته سوم: ارائه راه حل مبنایی برای عبور از بحران هویت (با تکیه بر

مکتب حسینی)

یکی از راه حل‌های بحران هویت ما، پناه بردن به اباعبدالله علیه السلام و نهضت مقدس ایشان به عنوان ظرفیت هویت ساز شیعه است. اما اتصال به امام حسین علیه السلام چگونه این حفره‌های هویتی را پر می‌کند؟

الف) روی آوردن به نظام ارزشی حسینی علیه السلام

یزید می‌خواست بگوید: «من خلیفه‌ام، پول دارم، قدرت دارم، پس حق با من است». امام حسین علیه السلام فرمود: «هیئات منّا الذلّة». انقلاب اسلامی ایران ریشه در همین هویت نفی ذلت داشت. چرا مردم در سال ۵۷ جلوی تانک‌ها ایستادند؟ چون روایت پهلوی (ظاهر و ستمان را غربی کنیم) را نپذیرفتند. تغییر نظام ارزشی از نظام ارزشی مادی و غربی به نظام ارزشی معنوی و حسینی می‌تواند مانع بحران هویت شود و دشمن را شکست دهد.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان اجرایی استان فارس، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۷.

نمونه‌هایی از نظام ارزشی حسینی

در نظام ارزشی حسینی، «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ؛ مرگ با عزت از زندگی ذلیلانه برتر است»^۱. درحالی‌که در نظام ارزشی مادی، زنده بودن به هر قیمت مهم است؛ حتی به قیمت ذلیل شدن، خیانت و کشتار بی‌گناهان. نمونه روشن آن را امروز، در سیره عملی اسرائیل غاصب می‌بینیم که برای حفظ حیات خود، هزاران زن و کودک را به کام مرگ می‌فرستد.

در نظام ارزشی حسینی، رهبر جامعه کسی نیست که زورورز دارد، بلکه امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بَدِينِ الْحَقِّ الْجَالِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ؛ به جانم سوگند! امام جز آنکه به کتاب خدا حکومت و داوری کند و قیام به قسط و عدل نماید و به دین حق گردن بنهد و خود را وقف راه خدا کرده باشد، نیست»^۲. درحالی‌که، در نظام ارزشی غرب، رهبر جامعه بدون داشتن هیچ‌گونه صلاحیتی و صرفاً با آرای مردمی که عموماً تحت تأثیر تبلیغات و عملیات روانی قرار می‌گیرند، انتخاب می‌شود.

به عنوان نمونه، نتانیاهو در نوامبر ۲۰۱۹ به طور رسمی به نقض اعتماد، پذیرش رشوه و کلاهبرداری متهم شد؛ در پرونده ۱۰۰۰، به پذیرفتن هدایا، جوایز گران‌بها و رانت خواری متهم بود؛ در پرونده ۲۰۰۰ متهم به زدوبند با رسانه‌ها برای ارائه تصویر مثبت از خود بوده است و در پرونده ۳۰۰۰، موسوم به «رسوایی زیردریایی اسرائیل»، زدوبند در قرارداد دومیلیارد دلاری برای خرید سه زیردریایی با سوخت اتمی و چهار کشتی نظامی از آلمان داشت. با این همه فساد، مردم تحت تأثیر تبلیغات و عملیات روانی، او را انتخاب کردند.

نمونه‌ای دیگر، «ولودیمیر زلنسکی»، رئیس‌جمهور اوکراین است. زلنسکی

۱. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ۴۹۹، ج ۲۸۹.

۲. شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۵.

متولد ۱۹۷۸ در اوکراین است و سابقه فعالیت در عرصه هنر و رسانه دارد؛ او شومن، بازیگر، مجری، تهیه‌کننده و نویسنده بوده و سرپرست گروه هنری «کوارتال ۹۵» بوده است. وی در انتخابات سال ۲۰۱۹ اوکراین، بدون تجربه سیاسی واقعی، توانست با کمک شهرت هنری و تبلیغات گسترده، به ریاست جمهوری برسد.

در سال ۲۰۱۵ زلنسکی در نقش اصلی سریالی با عنوان «خادم ملت» ظاهر شد. او در این سریال، به گونه‌ای حیرت‌انگیز از یک معلم ساده تاریخ به رئیس‌جمهور کشور تبدیل می‌شود. امروز، وقتی صحنه سیاسی اوکراین را نگاه می‌کنیم، این پرسش جدی مطرح می‌شود که آیا آنچه اکنون در واقعیت رخ داده، از سال‌ها قبل در قالب روایت و تصویرسازی رسانه‌ای طراحی نشده بود؟!

حامی اصلی زلنسکی، «ایهور کولومویسکی»، سرمایه‌دار دوتابعیتی اوکراینی اسرائیلی است؛ فردی که ریاست انجمن یهودیان اوکراین را بر عهده داشته و هم‌اکنون در اسرائیل زندگی می‌کند.

نمونه واضح‌تر، «دونالد ترامپ» است. او علاوه بر پرونده‌های متعدد فساد جنسی، به فسادهای گسترده مالی نیز محکوم شده است. دادستانی نیویورک خواستار جریمه‌ای سنگین (۳۷۰ میلیون دلار) علیه ترامپ شد و سرانجام، در روز جمعه ۲۷ بهمن، قاضی دادگاه او را به پرداخت ۳۵۴۹ میلیون دلار جریمه محکوم کرد. قاضی آرتور انگورون، دو پسر ترامپ، «دونالد جونیور» و «اریک» را نیز به دلیل کلاهبرداری، ارائه صورت‌های مالی نادرست و جعل سوابق تجاری، هریک به پرداخت چهارمیلیون دلار جریمه محکوم کرد. باوجود این حجم از فساد آشکار، مردم آمریکا تحت تأثیر تبلیغاتی که بیش از ۱۱ میلیارد دلار برای آن هزینه شده بود، به این فرد رأی دادند و او را به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا انتخاب کردند.

نگاه به مسئله حکومت در نظام ارزشی حسینی، نگاهی ابزاری است، نه

هدف محور. حکومت برای امام حسین علیه السلام ارزش ذاتی و استقلالی نداشت، بلکه وسیله‌ای بود برای اجرای احکام الهی، اقامه عدل و احیای دین. این رمز قیام حسینی در برابر حکومت بنی امیه بود. چنان که آن حضرت فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَا مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ وَلَكِنْ لِنَرْدُ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَبِأَمْنِ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَيَعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَشَنْتِكَ وَأَحْكَامِكَ؛ خداوند! تو آگاهی که آنچه به دست ما صورت گرفت، نه به طمع پادشاهی و جاه بود، نه به طلب ثروت و مال؛ بلکه ما خواستیم تا نشانه‌های راه دینت را ارائه دهیم و در شهرهای تو اصلاح را آشکار کنیم؛ باشد که بندگان مظلوم تو روی آسایش و امنیت ببینند و آسوده خاطر به طاعت تو برخیزند و فرائض و سنت‌های تو عملی گردد».^۱

در حالی که هدف از حکومت و قدرت در نظام ارزشی مادی و غربی، چپاول و غارت منابع سایر کشورها و به بردگی کشیدن انسان هاست. همان منطقی که قرآن کریم در توصیف فرعون چنین بیان می‌کند: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرْكُمُ الْأَهْلَ الْأَثَمَ؟ فَاسْتَكْبَرَ أَتَيْنَاءُ فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَّا إِعْزَازًا وَمُؤَيَّدًا بِطُنُوجٍ أَوْجَادًا طِفْلًا»؛ «مشاوران سیاسی فرعون به او گفتند: ”آیا موسی و طرف‌دارانش را آزاد می‌گذاری تا در این سرزمین مشغول خراب‌کاری باشند و موسی، تو و خدایانت را به هیچ نگیرد؟!“ گفت: ”مردانشان را به فجیع‌ترین وضع خواهیم کشت و زنانشان را برای بهره‌کشی نگه خواهیم داشت و ما از بالا بر اوضاع کشور مسلطیم“».^۲

و این خوی فرعون‌ی، امروز نیز نمونه‌های فراوانی در جهان دارد؛ صفحات تاریخ مملو از جنایت‌هایی است که سه کشور آمریکا، انگلیس و فرانسه مرتکب شده‌اند. این کشورها در پوشش شعارهایی مانند حقوق بشر، آزادی، امنیت انسانی و انسان دوستی، جنایت‌های فجیعی را در تاریخ ثبت

۱. ابومحمد حسن حرانی، تحف العقول، ۱۶۸.

۲. اعراف، ۱۲۷.

کرده‌اند. نسل‌کشی ۱۰۰ میلیون سرخ‌پوست آمریکایی، بمباران درسدن، فاجعه هیروشیما و ناکازاکی، قتل عام ۳ میلیون ویتنامی و کشتار مردم در افغانستان، عراق و ایران، از جمله جنایت‌هایی است که در کارنامه آمریکا ثبت شده است. انگلیس نیز جنایت‌هایی در افغانستان، هند، ایران، عراق، آفریقای جنوبی و یمن انجام داده است که در تاریخ جهان در نوع خود بی‌نظیر است. فرانسه نیز به عنوان هم‌دست آمریکا و انگلیس، عامل ده‌ها جنایت در طول جنگ دوم جهانی و نیز در کشورهای چون لیبی و الجزایر بوده است. علاوه بر این، براساس اطلاعاتی که در سال ۱۹۹۰ منتشر شد، فرانسه یکی از تأمین‌کنندگان زنجیره تولید بمب‌های شیمیایی برای رژیم بعث عراق در دوران جنگ تحمیلی علیه ایران بوده است.

در نظام ارزشی حسینی، مؤمنین و جبهه حق آغازکننده جنگ نیستند. چنان‌که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه ۱۴ نهج البلاغه می‌فرماید: «لَا تُقَاتِلُوهُمْ» [تَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَأَ وَكُمُ؛ با آن‌ها نجنگید تا آن‌ها جنگ را آغاز کنند]. درحالی‌که در نظام ارزشی غربی، جنگ طلبی و حمله به کشورهای دیگر به عنوان ابزار قدرت‌نمایی و تثبیت جایگاه بین‌المللی اهمیت دارد.

جنگ عراق با ایران که از آن به دفاع مقدس، جنگ تحمیلی و جنگ هشت ساله یاد می‌شود، از طولانی‌ترین نبردهای کلاسیک (منظم) در قرن بیستم محسوب می‌شود. این جنگ از ۳۱ شهریور ۵۹ با درگیری‌های پراکنده مرزی آغاز شد و با یورش هم‌زمان نیروی هوایی عراق به ده فرودگاه نظامی و غیرنظامی ایران و تهاجم نیروی زمینی این کشور در تمام مرزها، به یک جنگ تمام‌عیار تبدیل شد.

جنگ ۱۲ روزه نیز نمونه دیگری از جنگ طلبی آمریکا و اسرائیل و هم‌پیمانان آنان علیه ایران است که در میان مذاکرات غیرمستقیم رخ داد.

در نظام ارزشی حسینی، دعوت به آزاداندیشی حتی در میانه میدان جنگ

به عنوان یک اصل اساسی مورد توجه قرار گرفته و تلاش امام بر بیدارسازی اندیشه هاست، آنجا که می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي وَ لَا تَعْجَلُوا حَتَّىٰ أُعْطِيَكُمْ بِمَا هُوَ حَقٌّ لَّكُمْ عَلَىٰ وَ حَتَّىٰ أَعْتَذِرُ إِلَيْكُمْ مِنْ مَقْدَمِي عَلَيْكُمْ. فَإِنْ قَبِلْتُمْ عُذْرِي وَ صَدَقْتُمْ قَوْلِي وَ أُعْطِيتُمُونِي الْبَصَفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسْعَدَ وَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ عَلَىٰ سَبِيلٍ وَ إِنْ لَمْ تَقْبَلُوا مِنِّي الْعُذْرَ وَ لَمْ تُعْطُوا الْبَصَفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غَمَةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تَنْتَظِرُونِ. إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ؛ ای مردم! گفتار مرا بشنوید و در کشتن من شتاب نورزید تا اینکه من شما را موعظه‌ای کنم و پندی دهم به آنچه گفتن آن و تذکر آن حق است ثابت برای شما بر عهده من و بر ذمه من! و تا اینکه راه عذر خود را از آمدنم به سوی شما برایتان شرح دهم. اگر شما عذر مرا پذیرفتید و گفتارم را تصدیق نمودید و خودتان به من انصاف دادید (یعنی از در عدالت و انصاف و راه آن وارد شدید)، این برای سعادت شما بهتر است و دیگر از برای شما حجتی برای کشتن من و راهی برای اخذ و دستگیری من نخواهد ماند و اگر شما عذر مرا نپذیرفتید و با انصاف با من عمل ننمودید و حجت مرا کافی ندانستید، پس در آن هنگام، رأی خود و همراهان و شریکان خود را روی هم انباشته و گرد آورید تا آنکه کار شما و نظر و تدبیر شما و عاقبت امر شما، بر شما پوشیده نماند؛ سپس بدون هیچ مهلتی به من بپردازید و کار خودتان را درباره من یکسره نمایید».

درحالی‌که در نظام ارزشی غرب، تحمیق و ناآگاهی مردم برای دوام حکومت، به عنوان یک ارزش تلقی می‌شود. به گزارش روزنامه انگلیسی «دیلی میل»، هرچند اکثریت مردم آمریکا از تعطیلی روز استقلال این کشور لذت می‌برند، قریب به نیمی از جمعیت آمریکا نمی‌دانند که کشورشان در چه سالی اعلام استقلال کرده است. براساس این نظرسنجی، ۴۲ درصد از مردم آمریکا از اینکه کشورشان در سال ۱۷۷۶ اعلام استقلال کرده است، بی‌خبرند؛

حال آنکه همه، روز استقلال کشورشان را جشن می‌گیرند.

این جهل فقط نسبت به کشور خودشان نیست، بلکه در مورد اسلام و ایران نیز در سطحی از ناآگاهی و تحمیق مفرط به سر می‌برند. دکتر «فرد راینهارد دالمایر»، استاد فلسفه دانشگاه نتردام آمریکا، درباره دلایل اصلی اسلام‌هراسی در اروپا و آمریکا به خبرنگار مهر گفت: «دلایل اصلی اسلام‌هراسی، ترس و جهالت است». مؤلف کتاب «هگل؛ مدرنیته و سیاست» در ادامه تأکید کرد: «در غرب، آگاهی درباره اسلام بسیار محدود است».

نکته: هر روایتی که شما را به ذلت و «ما نمی‌توانیم» دعوت کند، یزیدی است و هر روایتی که امید و حرکت به شما دهد، حسینی است.

ب) نقش محبت حسین علیه السلام در وحدت و حفظ هویت شیعی

دشمن می‌خواهد ما را تنها و منزوی کند تا ناامید شویم. اما کافی است به پدیدهٔ اربعین نگاه کنیم. کدام سرمایهٔ تمدنی در جهان می‌تواند ۲۰ میلیون نفر از ملیت‌های مختلف را زیر یک پرچم گرد هم آورد؟! رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرمایند:

امروز هم در دنیای پیچیدهٔ تبلیغات و پُرهیا‌هویی که بر بشریت حاکم است، این حرکت اربعین، یک فریاد رسا و یک رسانهٔ بی‌همتا است. چنین چیزی وجود ندارد دیگر در دنیا؛ اینکه میلیون‌ها انسان راه می‌افتند، نه فقط از یک شهر یا یک کشور، (بلکه) از کشورهای مختلف و نه فقط از یک فرقهٔ اسلامی، (بلکه) فِرَق مختلف اسلامی و حتی بعضی ادیان غیراسلامی. این وحدت حسینی (است). شما به درستی گفتید: «حُبُّ الْحُسَيْنِ يَجْمَعُنَا»^۱.

این هویت شیعی است. وقتی خود را وصل به این دریا می‌بینید، دیگر

۱. بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۲۱ مهر ۱۳۹۸.

احساس تنهایی و ضعف نمی‌کنید. این سرمایه اجتماعی شیعه است که زندگی را معنادار می‌کند. کسی که «حسین» دارد، افسرده نمی‌شود؛ زیرا می‌داند در عالم، فداکاری و عشق جریان دارد.

ج) باورهای اصیل؛ موتور محرک پیشرفت

برخلاف تبلیغات دشمن که دین را عامل عقب‌ماندگی معرفی می‌کند، تاریخ نشان داده هر جا به هویت دینی‌مان تکیه کرده‌ایم، شکوفا شده‌ایم. در دفاع مقدس، با عقلانیت و الگوگیری از عاشورای تاریخ‌ساز، خاکمان را حفظ کردیم و در علم و فناوری، همان بچه‌هایی که وضو می‌گرفتند و توسل می‌کردند، موشک و ماهواره ساختند.

آقای زاکانی خاطره‌ای از شهید طهرانی مقدم نقل می‌کند: «یک روز شهید طهرانی مقدم به من گفت: “فلانی! خسته هستی. من می‌خواهم خوشحالت کنم.” ایشان تعریف کرد که به روسیه رفته بود تا موشکی را ببیند. آن‌ها به او گفتند: “ما این موشک را به شما نمی‌دهیم، چون موشک فقط ساخت روسیه است؛ اگر می‌توانید، خودتان بسازید. من هم به ایران آمدم، تمرین‌های زیادی کردم، ولی موفق نشدم. به همین خاطر، به امام‌رضا (ع) متوسل شدم و بعد از سه روز، جوابم را گرفتم و طرح خود را در دفتر نقاشی دخترم کشیدم.”. ریشه ما پوسیده نیست؛ ریشه ما زنده است. مشکل آنجاست که گاهی چشمان را روی این باغ سرسبز می‌بندیم و حسرت گل‌های پلاستیکی غرب را می‌خوریم.

نکته چهارم: ارائه راهکار عملیاتی برای مقابله با دشمنان هویت

(بایدها و نبایدها)

حالا وظیفه ما چیست؟ دانستن نقشه دشمن کافی نیست؛ باید زمین بازی را عوض کنیم.

به عنوان یک محب اهل بیت علیهم السلام باید چه تغییری در روش زندگی‌مان به‌دیهیم؟ راهکار، بازگشت به مدل زندگی عزتمندانه است.

۱. از مصرف‌کننده منفعل به روایتگر فعال تبدیل شوید

جنگ امروز، جنگ روایت‌هاست! اگر شما روایت نکنید، دشمن آن‌طور که می‌خواهد برای فرزندان روایت می‌کند. یک مؤسسه آمریکایی در این باره گفته است: «ما در این قرن وارد جنگ روایت می‌شویم و هرکس بتواند روایت خود (گزارش و تفسیرش از واقعیت‌ها) را بر دیگران مسلط کند، آن روز حاکم است».

در خانه اجازه ندهید گوشی موبایل، معلم تاریخ فرزندان شود. خودتان از قهرمانان واقعی برایش روایت کنید. داستان خُر را تعریف کنید تا بفهمد بازگشت به آغوش حق چقدر شیرین است، نه اینکه تصور کند هیچ راه برگشتی وجود ندارد. ماجرای اصحاب حسین علیهم السلام را برایش بازگو کنید تا دریابد الگوهایش چه انسان‌های بزرگ، شجاع و باوفایی بوده‌اند؛ نه سلبریتی‌های توخالی که امروز بت شده‌اند.

۲. «هویت» را جشن بگیرید (تزریق نشاط مؤمنانه)

دشمن می‌خواهد دین را مساوی با غم و افسردگی نشان دهد تا جوان فراری شود. ما باید این بازی را به هم بزنیم. شادی‌های مذهبی و اعیاد (مثل همین اعیاد شعبانیه) را دست‌کم نگیرید. این‌ها فقط یک جشن ساده نیستند؛ مانور عزت هستند. خانه را چراغانی کنید؛ بهترین لباس را بپوشید و شیرینی پخش کنید. بگذارید بچه‌ها با تمام وجود حس کنند که دین سرچشمه شادی، امید و نشاط حلال است. این کار، نوعی تلقین ناخودآگاه عزت است که پادزهر آن حس حقارت مجازی می‌شود.

۳. گره زدن مشکلات به راهکار دینی؛ نه فرار از دین!

این مهم ترین بخش ماجراست. دشمن القا می کند که دین مانع پیشرفت است؛ اما حقیقت برعکس است. اگر مشکل اقتصادی یا فرهنگی داریم، راه حلش در فرار از هویت یا پناه بردن به فرهنگ غرب نیست؛ چراکه غرب در منجلا ب مشکلات اخلاقی و روحی گرفتار است. راه حل، بازگشت به فرهنگ کار، تلاش و ایثار حسینی است. مگر ما با فرهنگ عاشورا انقلاب نکردیم؟ مگر با فرهنگ ایثار، جنگ را اداره نکردیم؟ امروز هم برای ساخت اقتصاد و فرهنگ، به همان روحیه نیاز داریم؛ روحیه ای که می گوید: «ما می توانیم» و «هِيَاهَاتِ مِنَّا الذَّلَّةُ؛ محال است تن به ذلت دهیم».

جمله پایانی

فرعون ها می خواهند ما خفیف باشیم تا اطاعت کنیم. اما امام حسین علیه السلام آمد و خون قلبش را داد: «لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيَرَةَ الضَّلَالَةِ»^۱ تا بندگان را از نادانی و سرگردانی نجات دهد. کسی که دستش در دست امام حسین علیه السلام است، نه دچار بحران هویت می شود و نه بازیچه روایت های دشمن.

۱. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۱۳، ح ۲۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۳۱، ح ۲.



جلسهٔ دوم

الگوی از یادرفته، مأموریت بر یادرفته

(نقش الگویی حضرت عباس علیه السلام در مأموریت‌های نوین)







دُورنگار بحث

این جلسه در قالب پنج نکته ارائه شده است.

نکتهٔ اول: در مقدمه به بیان مسئله، که بی‌مسئولیتی و بی‌تفاوتی است، می‌پردازد.

نکتهٔ دوم: مسئله را از نظر دینی تبیین می‌نماید و بر اهمیت مسئولیت‌پذیری تأکید می‌کند.

نکتهٔ سوم: بدنهٔ اصلی بحث است و به مسئولیت‌پذیری حضرت عباس (علیه السلام) در چهار میدان مسئولیت نسبت به جان امام، خانوادهٔ امام، آرمان‌های امام و دشمنان امام‌زمانش اشاره می‌کند.

نکتهٔ چهارم: به این نکته می‌پردازد که یکی از ریشه‌های مهم مسئولیت‌پذیری، غیرت دینی است و خود غیرت دینی، محصول و معلول معرفت به امام و محبت به امام (علیه السلام) می‌باشد.

نکتهٔ پنجم: یک جمع‌بندی مختصر ارائه می‌دهد.

نکتهٔ اول: مقدمه

در این گفتار می‌خواهیم از خطری پنهان صحبت کنیم؛ خطری که اگر در جان یک جامعه نفوذ کند، ویرانگرتر از هر سلاح و تهدید آشکاری خواهد بود؛ خطری که نه نشانهٔ ظاهری دارد و نه درد جسمانی تولید می‌کند، اما قدرت

آن در خاموشی و تدریجی بودنِ اثرش است. این خطر، گاه تنها در قالب یک جمله کوتاه و به ظاهر بی‌اهمیت بروز می‌کند: «به من چه؟».

آیا توجه کرده‌ایم که این تعبیر تا چه اندازه در گفتار روزمره ما تکرار می‌شود؟!

— در برابر نزاع، ظلم، ناامنی و آشفتگی‌های اجتماعی، عبور می‌کند و می‌گوید: «به من چه؟»

— در برابر فقر و تنگ‌دستی همسایه، مسئولیت را سلب می‌کند و می‌گوید: «به من چه؟ مسئولان باید رسیدگی کنند»

— در برابر اهانت به دین، ارزش‌ها و مقدسات، با نوعی بی‌تفاوتی می‌گوید: «به من چه؟ هرکس عقیده خود را دارد»

— مشکلات و مسائل جامعه را می‌بیند، اما می‌گوید: «به من چه که جامعه خراب است؟ به من چه که به رهبر توهین می‌کنند؟ به من چه که غزه را می‌زنند؟ مملکت مسئول دارد، دیگران هستند، من چرا دخالت کنم؟»

باید توجه داشت؛ این «به من چه»، صرفاً یک تکیه‌کلام نیست، زنگ خطر فروپاشی درونی هویت است؛ همان پدیده‌ای که در جلسه پیش از آن به عنوان «نشست فونداسیون هویتی» یاد شد. انسانی که نداند کیست و در عالم چه جایگاهی دارد، طبیعتاً نسبت به پیرامون خود یا بی‌تفاوت می‌شود و یا نقش عالم پیرامونش را در زندگی نمی‌فهمد؛ در چنین وضعی، انسان دیگر گنشگر نیست و به یک تماشاچی تبدیل می‌شود. این «به من چه» در حقیقت نشانه بحران هویت است. کسی که نمی‌داند کیست و جایگاه او در جامعه کجاست، طبعاً نمی‌داند چه مسئولیتی بر عهده دارد و زمانی که هویت انسان سست می‌شود، دایره تعهد او نیز کوچک می‌گردد؛ او ابتدا می‌گوید: «به من چه»، سپس می‌گوید: «کار من نیست» و در نهایت، با بی‌تفاوتی از کنار ظلم و فساد عبور می‌کند.

نکته دوم: تبیین مسئله

اسلام گستره مسئولیت انسان مؤمن را وسیع دیده، تاجایی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ، أَطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ؛ از خدا بترسید درباره بندگان او و سرزمین هایش؛ زیرا شما حتی نسبت به قطعه‌های زمین‌ها و چهارپایان نیز باید پاسخ‌گو باشید. از خدا اطاعت کنید و نافرمانی او نکنید».

قرآن کریم برای هشدار به همین وضعیت (بی‌مسئولیتی)، صحنه‌ای هولناک را به تصویر می‌کشد؛ خداوند در داستان اصحاب اخدود می‌فرماید: «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَ هُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ»؛ «مرگ بر دست‌اندرکاران کانال‌های پراتش و شعله‌ور! وقتی کنارشان می‌نشستند و بلایی را که بر سر مؤمنان می‌آوردند، تماشا می‌کردند!» در این داستان، خداوند متعال تنها ظالمان را سرزنش نمی‌کند، بلکه جمعیت ساکت بالای گود را نیز صراحتاً مورد خطاب قرار داده و لعن می‌کند؛ زیرا در منطق قرآن، عامل ظلم و تماشاگر آن، هر دو از مسئولیت گریخته‌اند و یک ریشه دارند. اگر هویت دینی انسان بیدار باشد، سکوت در برابر سوزاندن حق، ممکن نیست.

حضرت ابوالفضل (علیه السلام) مسئولیت‌هایی که بر عهده داشت را به خوبی انجام داد. ایشان به برکت اتصال عمیق معنوی به ولی و امام‌زمان خویش و براساس عالی‌ترین تعابیر که در زیارت‌نامه ایشان از لسان مبارک امام صادق (علیه السلام) نقل شده، نه فقط یک فرمانده، بلکه الگویی تمام‌عیار برای انسان مسئولیت‌پذیر است. آن حضرت، این حقیقت را به ما آموخت که مسلمان بودن، هم‌زاد با مسئول بودن است و این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد. این ادعا را می‌توان در سیره و عمل ایشان، در چهار میدان اصلی مشاهده کرد که هرکدام درسی جامع برای ما دارند.

نکته سوم: بدنه اصلی بحث

حضرت عباس علیه السلام در چهار میدان، الگوی کامل مسئولیت‌پذیری است.

۱. مسئولیت نسبت به جان امام

در نخستین عرصه، حضرت عباس علیه السلام چهره‌ای تمام‌نما از وفاداری آگاهانه و مسئولیت در قبال جان امام‌زمان خویش از خود نشان داد. پس از اینکه امام حسین علیه السلام فرمود: «من تصمیم خود را درباره شما گرفته‌ام، پس همگی از بیعت من آزاد هستید و عهدی بر ذمه شما نیست؛ شب فرا رسیده، آن را مرکبی برای رفتن بگیرید؛ هرکدام از شما، دست مردی از اهل بیت را بگیرد و با خود ببرد؛ در میان قبایل خویش و شهرهایتان متفرق شوید تا آن زمان که گشایش از جانب خداوند پیش آید؛ زیرا این مردم مرا می‌خواهند و چنانچه بر من چیره شوند، با دیگران کاری نخواهند داشت». اهل بیت علیهم السلام و اصحاب ایشان کلماتی را در وفاداری و جان‌نثاری خود نسبت به آن حضرت ابراز داشتند. برادرش حضرت عباس علیه السلام فرمود: «برای چه چنین کنیم؟ برای زنده ماندن پس از تو! خداوند هرگز چنین امری را مقدر نسازد!».

حضرت عباس علیه السلام فقط برادر نبود، سپر امام حسین علیه السلام بود؛ تا زنده بود، کسی نتوانست متعرض خیمه‌هایش شود.

از حضرت زینب علیها السلام نقل شده است که فرمود: «شب عاشورا از خیمه خود بیرون آمدم تا از حال برادرم حسین علیه السلام و یارانش با خبر شوم. دیدم امام علیه السلام در خیمه خود، تنها با پروردگارش راز و نیاز می‌کند و قرآن تلاوت می‌کند. با خود گفتم: «آیا سزوار است برادرم در چنین شبی تنها بماند؟ به خدا سوگند! می‌روم و برادران و عموزادگانم را به این خاطر سرزنش می‌کنم». پس به خیمه عباس علیه السلام آمدم. ناگاه همه‌همه و صدای غزایی شنیدم. همان‌جا پشت خیمه ایستادم و به داخل نظر افکندم. دیدم عموزادگان و برادران و برادرزادگانم گرد عباس (که چون شیری بر زانویش تکیه زده بود) حلقه زده‌اند و او

خطبه‌ای مشتمل بر حمد و ثنای الهی و سلام و درود بر پیامبر خدا ﷺ ایراد کرد، که مانند آن خطبه را جز از امام حسین (ع) نشنیده بودم. در پایان افزود: «ای برادران! برادرزادگان! و عموزادگانم! هنگامی که سپیده دم طلوع کرد، چه می‌کنید؟» عرض کردند: «هرچه تو فرمایی، همان کنیم».

عباس (ع) فرمود: «این اصحاب با امام پیوند خویشاوندی ندارند و بار سنگین را جز صاحبانش بر نمی‌دارند. هنگامی که سپیده صبح آشکار شد، اولین کسی که به میدان نبرد می‌شتابد، شما هستید. ما باید پیش از آنان کشته شویم، تا مردم نگویند اصحاب خود را پیش انداختند و چون آنان کشته شدند، خود با شمشیرهایشان ساعت به ساعت مرگ را به تأخیر انداختند. بنی‌هاشم از جای برخاسته، شمشیر از غلاف بیرون کشیدند و در برابر برادرم عباس گرفته و گفتند: «ما همگی تحت فرمان تو هستیم». زینب (ع) افزود: «وقتی یکپارچگی، عزم راسخ و تصمیم قلبی آنان را دیدم، دلم آرام گرفت، اشک شادی از چشمانم سرازیر شد».

۲. مسئولیت نسبت به آرمان‌های امام (فدایی اسلام)

در کربلا، مسئله فقط حفظ جان امام حسین (ع) نبود؛ مسئله، حفظ اسلام بود. حضرت عباس (ع) به عمق این نکته پی برده بود. او می‌دانست حسین بن علی (ع)، تنها یک انسان مظلوم نیست؛ حسین (ع)، تمام اسلام است.

حیات دین، به بقای امام گره خورده است، به همین دلیل است که وقتی در اوج میدان، دست راست حضرت عباس (ع) را قطع کردند، نفرمود: «وای بر دستم!»، نفرمود: «توان جنگ از من گرفته شد!»؛ بلکه این جمله تاریخی را فریاد زد: «وَ اللَّهُ إِنْ قَطَعْتُمَا يَمِينِي / إِنِّي أَحَامِي أَدْبًا عَنْ دِينِي؛ به خدا سوگند! اگر دست راستم را قطع کنید، من دست از دفاع از دینم برنمی‌دارم». مسئله عباس (ع)، جسمش نبود، مکتب نبود؛ مسئله او، جان نبود؛ جریان حق بود.

این یعنی اوج بصیرت دینی و شعور سیاسی؛ یعنی فهم درست نسبت خود با دین و تاریخ. حضرت عباس (ع) نشان داد مسئولیت‌پذیری حقیقی، آن‌گاه معنا می‌یابد که انسان بداند برای چه می‌جنگد و برای چه هزینه می‌دهد؛ او نه بخشی از وجودش، بلکه تمام هستی‌اش را برای دینش هزینه داد.

باید صادقانه به یک سؤال پاسخ دهیم: «ما تا کجا پای دینمان ایستاده‌ایم؟ تا کجا پای آرمان‌هایمان مانده‌ایم؟ آیا حاضریم برای اسلام، بهایی بپردازیم؟ یا دین‌داری را تا جایی دوست داریم که هزینه نداشته باشد؟»

عباس (ع)، معیار این سنجش است. این معنا تنها، برداشت احساسی ما از کربلا نیست، بلکه گواهی امام معصوم (ع) بر این حقیقت است.

در زیارت‌نامه حضرت عباس (ع) (که از سوی امام معصوم (ع) صادر شده) عبارت‌های بسیار عمیق آمده است و یقیناً امام معصوم، نه از سر احساسات سخن می‌گوید و نه مبالغه می‌کند، بلکه واقعیت را گزارش می‌دهد: «أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّضَدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لَخَلَفَ النَّبِيُّ ﷺ آلَهُ الْمُرْسَلِ وَ السَّيِّدِ الْمُنْتَجَبِ وَ الدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَ الْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ وَ الْمَظْلُومِ الْمُهْتَظَمِ، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَ احْتَسَبْتَ وَ أَعْنَتْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ؛ گواهی می‌دهم برای حضرتت به تسلیم و تصدیق و وفا و خیرخواهی نسبت به یادگار پیامبر مرسل (درو خدا بر او و خاندانش باد) و فرزندزاده برگزیده و راهنمای دانا و جانشین تبلیغ‌کننده و ستم‌دیده غارت‌زده. خدا از سوی پیامبر و امیرمؤمنان و حسن و حسین (ع) (درو خدا بر ایشان) جزایت دهد؛ برترین جزا به خاطر اینکه صبر کردی و کار خویش را تنها به حساب خدا گذاشتی و یاری نمودی. پس چه نیکو سرانجامی است خانه آخرت».

حضرت عباس (ع) به ما آموخت که مسلمان مسئول، پای اصل دین، حساب سودو زیان شخصی نمی‌کند و نمی‌پرسد: «چه از دست می‌دهم؟»،

بلکه می‌پرسد: «دین خدا چه می‌شود؟». عباس علیه السلام، فدایی اسلام بود و تا آخرین نفس، پای این مسئولیت ایستاد.

۳. مسئولیت نسبت به خانواده امام (خدمت‌رسانی)

مسئولیت حضرت عباس علیه السلام در حفظ آرمان‌ها خلاصه نشد، بلکه در پاسداری از خانواده امام و آرامش دل‌های مضطر اهل بیتش هم بود. عباس علیه السلام فقط نگهبان خیمه‌ها نبود؛ او پناه دل‌های پریشان، سایه اطمینان بر چهره کودکان و تکیه‌گاه نگاه‌های نگران زینب علیها السلام بود.

در روز هفتم محرم (سه روز پیش از شهادت حضرت)، عمر سعد به عمرو بن حجاج فرمان داد که با پانصد سوار به کنار شریعه برود و میان امام حسین علیه السلام و آب مانع گردد. در نتیجه، امام حسین علیه السلام و یارانش تشنه ماندند. آن‌گاه حضرت عباس علیه السلام به سوی آب رفت و نافع بن هلال پیشاپیش آنان بود. چون به نهر نزدیک شدند، عمرو بن حجاج آنان را منع کرد. عباس و همراهانش بر سر نهر پیکار کردند و آن‌ها را پس راندند. پیادگان سپاه امام حسین علیه السلام مشک‌هایشان را پر کردند و عباس و یارانش همچنان از آن‌ها دفاع می‌کردند تا آب را به لشکر حسین علیه السلام رسانند.

سقا بودن حضرت، نماد مسئولیت اجتماعی است. او نمی‌توانست بچه‌های امام علیه السلام را تشنه ببیند. امروز هم کسی که ادعای اقتدا به ابا الفضل علیه السلام دارد، نمی‌تواند پس از دیدن گرسنگی همسایه‌اش، راحت بخوابد؛ او نمی‌تواند نسبت به مشکلات جامعه بی‌تفاوت باشد.

۴. مسئولیت نسبت به دشمنان امام (مرزبندی قاطع)

چهارمین میدان مسئولیت‌پذیری حضرت عباس علیه السلام، رفتار نسبت به دشمن است. در روز نهم محرم سال ۵۶۱ ه.ق، شمر بن ذی الجوشن، از فرماندهان لشکر عمر بن سعد، به سوی خیمه‌های امام حسین علیه السلام و یارانش

در کربلا آمد. او با ادعای خویشاوندی با فرزندان ام‌البنین، به دنبال برادران امام حسین علیه السلام بود تا به آنان امان نامه بدهد. شمر، (در میدان) ایستاد و گفت: «خواهرزادگان ما کجا هستند؟» عباس علیه السلام، عبدالله، جعفر و عثمان، فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام که مادرشان، ام‌البنین، دختر حزام بن ربیعہ کلایی شاعر بود، به سوی او آمدند و شمر گفت: «شما در امان هستید». گفتند: «خداوند، تو و امانت را لعنت کند! آیا به ما امان مدهی، درحالی که فرزند دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در امان نیست؟!»

شمر امان نامه آورده بود؛ یعنی عباس! با ما باش تا زنده بمانی؛ دنیایت را تأمین می‌کنیم، پست و مقام می‌گیری، فقط دست از حسین علیه السلام بردار. حضرت امان نامه شمر را رد کرد؛ این یعنی مسئولیت! یعنی من امامم، مکتبم و هویتم را به رفاه نمی‌فروشم.

اکنون نیز باید مرزبندی ما با دشمن روشن و مشخص باشد. مسئولیت‌پذیری در این نوع، یعنی من سخنی نگوییم که دشمن از آن سوءاستفاده کند، مخرج مشترک با دشمن ایجاد نکنم؛ حتی اگر نقد و انتقادی دارم، حواسم باشد که در زمان صحیح آن، با ادبیات مناسب و احترام خاص بیان شود.

نکته چهارم: ریشه‌یابی (چرا عباس، عباس شد؟)

حضرت ابوالفضل علیه السلام، مسئولیتش را در چهار حوزه نسبت به جان امام، خانواده امام، آرمان‌های امام و دشمنان امام انجام داد. به راستی چه چیزی باعث می‌شود یک نفر این قدر مسئولیت‌پذیر شود؟! به عبارت دیگر، چه نیروی درونی‌ای این هویت را به مسئولیت تبدیل می‌کند؟ این نیروی درونی، همان غیرت دینی است.

غیرت یعنی اهمیت دادن به سرمایه‌ها و بی تفاوت نبودن نسبت به هجومی که علیه یک سرمایه ایجاد می‌شود. در بیان نورانی‌ای از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «إِذَا لَمْ يَغْرِ الرَّجُلُ فَهُوَ مَنكُوسُ الْقَلْبِ؛ اگر انسانی غیرت

نداشته باشد، قلبش وارونه است». قلب وارونه مانند ظرف وارونه است که حتی در زیر باران شدید، یک قطره نیز در خود جای نمی‌دهد. قلب وارونه حاضر به پذیرش ارزش‌ها نیست؛ گویا هیچ ظرفیتی برای پذیرش رحمت الهی ندارد. به عبارت ساده‌تر، هر نوع برخورد و واکنش شدید نسبت به متعرضین به نوامیس، غیرتمندی است و مراد از ناموس می‌تواند هر امر مهم و حیاتی و مورد اهتمامی، از جمله دین و آیین باشد.

• دین و آیین

هنگام لشکرکشی سپاه معاویه به اراضی مسلمانان و قتل و غارت مسلمان و غیرمسلمان، امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به کوفیان می‌فرماید: «فَيَا عَجَبًا عَجَبًا! وَاللَّهِ يَمِيتُ الْقُلُوبَ وَ يَجْلِبُ إِلَيْهَا أَجْتِمَاعُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ. فَقُبْحًا لَكُمْ ... يَغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغِيرُونَ؛ شگفتا! به خدا که هماهنگی این مردم در باطل خویش و پراکندگی شما در حق خود، دل را مسمیراند و اندوه را تازه مگرداند. وای بر شما (که چقدر بی‌غیرتید)! شما را غارت می‌کنند و شما ننگی ندارید؛ کنایه از اینکه چرا غیرت نمی‌ورزید.

• عرض و آبروی مؤمن

اسلام برای عرض، آبرو و حرمت مؤمن، جایگاهی بسیار والا قائل است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنَ النَّارِ؛ کسی که از حیثیت و آبروی برادر دینی خود دفاع کند، برای او هفتاد هزار سپر از آتش جهنم خواهد بود». این روایت نشان می‌دهد که دفاع از آبروی مؤمن، تنها یک عمل اخلاقی نیست، بلکه تکلیفی دینی و عبادتی بزرگ است؛ اما باید توجه داشت که قلمرو این غیرت و دفاع، محدود و شخصی نیست، بلکه دایره‌ای گسترده دارد.

• اموال و دارایی‌های مادی

دارایی‌های مادی، تنها اموال شخصی را دربرنمی‌گیرد، بلکه دارایی‌های ملی و اسلامی را نیز شامل می‌شود. تمامیت ارضی کشور اسلامی و حتی سرزمین‌های دیگر کشورهای اسلامی، از جمله این نوامیس به شمار می‌آیند. از همین روست که اگر دشمن به یکی از سرزمین‌های اسلامی تعرض کند، دفاع از آن بر همه مسلمانان، در هر نقطه‌ای که باشند، واجب خواهد بود.

• دارایی‌های معنوی و هویتی

از مهم‌ترین نوامیس، دارایی‌های معنوی و هویتی جامعه است؛ چراکه اگر هویت اسلامی یک جامعه دچار آسیب شود، زمینه بی‌حرمتی به سایر نوامیس نیز فراهم خواهد شد. هر جامعه‌ای موظف است از هویت تمدنی خود پاسداری نماید؛ زیرا اگر این هویت تضعیف شود، فرهنگ آن جامعه به تدریج تحت تأثیر فرهنگ‌های بیگانه قرار گرفته و در نهایت، از میان خواهد رفت.

اما چطور غیرت دینی را کسب کنیم؟ کسب غیرت دینی، تصادفی یا ذاتی نیست و معلول و محصول دو عامل دیگر است.

۱. معرفت نسبت به امام (معرفة الامام): معرفت امام در معنای حداقلی، یعنی امام را بشناسیم و در مقام مفترض الطاعة، یعنی امر ایشان را امر خدا بدانیم و اطاعت کنیم. در روایتی آمده است که امام رضا علیه السلام فرمود: «به همه بگوئید ما هیچ‌وقت به مردم نگفتیم بنده ما باشند و ما را عبادت کنند، بلکه «النَّاسُ عِبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ؛ مردم در مقام طاعت، عبد ما هستند»؛ آن‌ها باید بی‌چون و چرا به سخنان ما گوش فرا دهند. همان‌طور که امام صادق علیه السلام در زیارت‌نامه حضرت عباس علیه السلام فرمود: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ، الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِلْحَسَنِ وَ لِلْحُسَيْنِ...»^۱

۱. زیارت‌نامه حضرت عباس علیه السلام

تا ندانی حسین علیه السلام کیست، نمی توانی پایش بایستی. معرفت یعنی از میزان سرمایه های آگاه باشی و بدانی بازار کجاست، تا خودت را ارزان نفروشی. عباس علیه السلام خودش را به حسین و خدای حسین علیه السلام فروخت؛ چون معرفت داشت و بنده مطیع خدا، رسول و اهل بیتش علیهم السلام بود.

۲. محبت به امام (محبة الامام): تا عاشق نباشی، هزینه نمی دهی؛ همانند مادری که شب تا صبح بالای سر فرزندش بیدار می ماند. یکی از وظایف مهمی که در قرآن و روایات بیان شده، محبت نسبت به امام علیه السلام است. ما باید امام را بیش از همه تعلقات خود و حتی بیش از خودمان دوست داریم؛ بدون این محبت، نمی توانیم در سختی ها همراه امام بمانیم. این محبت برکاتی دارد که یکی از آثارش همراهی است.

شما را خیلی دوست دارم!

محدث قمی در «سفینه البحار» در باب حب، نقل کرده اند که یکی از بیابان نشین های اطراف مدینه، که گاهی به محضر حضرت می آمد و در نماز حضرت شرکت می کرد، به حضرت عرض کرد «یا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى قِيَامُ السَّاعَةِ؟ رسول خدا! چه زمانی قیامت به پا می شود؟» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نماز مغرب، رو به جمعیت فرمودند: «فَمَا أَعَدَدْتَ لَهَا؟ برای قیامت چه آماده کرده ای؟» عرض کرد: «من اهل نماز و روزه زیاد نیستم ولی واجباتم را انجام می دهم و گاهی نوافلی هم می خوانم». و در ادامه گفت: «أَنْتَى أَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ تمام سرمایه ام و آنچه برای سختی های قیامت آماده کرده ام، محبت شماست». حضرت فرمودند «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ؛ آدمی (در دنیا، برزخ و قیامت) با آن کسی است که او را دوست می دارد»^۱.

محبت، معیت می آورد و انسان اگر به حقیقت محبت رسید، در کنار و همراه امام قرار می گیرد؛ این معیت، همراهی قلبی و ظاهری، هر دو را شامل

می‌شود. این عشق و محبت به ابی‌عبدالله‌الحسین علیه‌السلام بود که یارانش تا آخر کنار او ایستادند و سختی‌های جنگ و تشنگی را برای آن‌ها آسان کرد.

نکته پنجم: جمع‌بندی

امروز هم شمر زمانه برای جوانان ما امان‌نامه فرستاده و می‌گوید: «دست از اسلامت، امامت، نظام و انقلابت، دست از حجابت، دست از حسین حسین گفتنت بردار، ما به تو امان می‌دهیم، ویزا می‌دهیم، به تو لایک می‌دهیم و تو را تحریم نمی‌کنیم، بلکه تحویل می‌گیریم». این همان پروژه بحران‌سازی هویت است.

راه چاره، بازگشت به مسئولیت‌پذیری ابا الفضلی است؛ غیرتی که منشأ آن معرفت و محبت به امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد. اگر در خانه، جامعه و مدرسه، بر افزایش معرفت نسبت به امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف (حداقل معرفت این باشد که امام مفترض الطاعه است) و زیادکردن محبت اهل بیت علیهم‌السلام اهتمام داشته باشیم، آن‌گاه افرادی مسئولیت‌پذیر ساخته می‌شوند؛ انسان‌هایی که نه مرعوب تهدید دشمن می‌شوند و نه فریب لب‌خند و امان‌نامه‌اش را می‌خورند.



جلسه سوم

ریشه در نور

(نقش معنویت در تولید هویت و مقاومت)







مطالب این جلسه در سه بخش بیان شده است:

بخش اول: بیان مقدمه‌ای برای بیان مسئله «بحران هویت».

بخش دوم: تبیین مسئله و تشریح بحث «هویت دینی» انسان.

بخش سوم: تبیین چهار راهبرد امام سجاد (ع) که عبارت‌اند از:

۱. ارائه تعریف دقیق از عبادت؛

۲. الگوی عملی بودن؛

۳. جهت دهی نیازهای جامعه به سمت خدا؛

۴. دعا، موعظه، نصیحت؛ سلاح مبارزه سیاسی برای حل مسئله «بحران

هویت».

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی انسان، به‌ویژه در زمان نوجوانی تا جوانی،

مسئله «هویت» و «بحران هویت» است.^۱

۱. واژه «بحران هویت» (Identity Crisis) را یک روان‌شناس معروف آلمانی - آمریکایی به نام «اریک اریکسون» (Erik Erikson) در دهه ۱۹۷۰ وارد علم روان‌شناسی کرد. او اثبات کرد که مهم‌ترین وظیفه دوران نوجوانی و جوانی، «شکل‌گیری هویت» است. اگر جوان نتواند بفهمد «کیست» و «چه ارزش‌هایی دارد»، دچار «سردرگمی نقش» می‌شود و عملاً فلج می‌گردد؛ نمی‌تواند شغل انتخاب کند، ازدواج کند یا شاد باشد. اریکسون معتقد بود که تکلیف عمده نوجوان، کسب هویت است؛ یعنی یافتن پاسخی به این دو سوال: «من کیستم؟» و «چه می‌کنم؟» اریکسون بحران این دوره را «بحران هویت» نامید و آن را بخش جدایی‌ناپذیر رشد سالم روانی - اجتماعی دانست. وی معتقد بود که این دوره را باید دوره نقش‌آزمایی دانست؛ دوره‌ای که فرد ممکن است برای شکل‌دادن به مفهوم یک‌پارچه‌ای از خود، رفتارها، عقاید و علائق گوناگونی را امتحان کند. (اتکینسون، ریتال و همکاران، زمینه روان‌شناسی عمومی، ج۱، ص ۹۷)

امروز هم روان‌شناسان و جامعه‌شناسان فریاد می‌زنند که یکی از بحران‌های قرن ما «بحران هویت» است. آقای «مانوئل کاستلز»، جامعه‌شناس مشهور معاصر کتابی دارد به نام «عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ» که در جلد دوم آن می‌گوید: «در قرن ۲۱، جنگ اصلی بین «جهانی‌سازی» (که می‌خواهد همه را شبیه هم کند) و «هویت» (که می‌خواهد تفاوت‌ها را حفظ کند) است.» او معتقد است که بزرگ‌ترین چالش انسان مدرن در عصر اینترنت، حفظ «معنا» و «هویت» است.

در زندگی اجتماعی هم همه چیزمان به یک تکه کاغذ است که همان شناسنامه یا کارت ملی باشد!

آدم بدون شناسنامه یعنی چه؟ یعنی:

نمی‌تواند در مدرسه ثبت‌نام کند (بی سواد می‌ماند).

نمی‌تواند ازدواج رسمی کند (بی خانواده می‌ماند).

نمی‌تواند یا سخت می‌تواند تجارت کند (اغلب فقیر می‌ماند).

در یک کلام: آدم بدون شناسنامه، ریشه ندارد و در جامعه رهاست.

تبیین مسئله

چرا هویت مهم است؟

سؤال اصلی اینجاست: انسانی که معتقد به زندگی ابدی در جهان دیگر است، آیا برای مهم‌ترین بُعد وجودش، یعنی روح، نیز شناسنامه و ریشه‌ای در نظر می‌گیرد؟

پاسخ روشن است. اگر کسی شناسنامه اجتماعی نداشته باشد، دنیای مادی‌اش خراب می‌شود؛ اما اگر کسی از شناسنامه الهی و هویت دینی بی‌بهره باشد، ابدیتش ویران خواهد شد. به عبارت دیگر: اگر کسی اصل خودش را نشناسد، دچار «ناخودشناسی» می‌شود. خداوند به ما هشدار داده

است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»؛^۱ مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند؛ پس خدا هم خودشان را از یادشان برد [و دچار خودفراموشی شدند].

مثلاً آنجا که انسان واقعیت خود را همین «تن» مادی می‌پندارد و هرچه می‌کند، برای تن و بدن می‌کند، خود را گم کرده و فراموش کرده و ناخود را خود پنداشته است. به قول مولوی، مثل کسی است که قطعه زمینی در نقطه‌ای دارد؛ زحمت می‌کشد و مصالح و بنا و عمله می‌برد و آنجا را می‌سازد و رنگ‌آمیزی می‌کند و به فرش‌ها و پرده‌ها مزین می‌نماید؛ اما روزی که می‌خواهد به آن خانه منتقل گردد، یک مرتبه متوجه می‌شود که به جای زمین خودش، یک زمین دیگر را که اصلاً به او مربوط نیست و متعلق به دیگری است، ساخته و آباد کرده و مفروش و مزین نموده است!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام جمله‌ای دارند که بسیار جالب و عمیق است؛ می‌فرمایند: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشُدُ ضَالَّتَهُ وَ قَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا»؛^۲ در شگفتم از کسی که در جست‌وجوی گمشده‌اش برمی‌آید و حال آنکه «خود» را گم کرده و در جست‌وجوی آن بر نمی‌آید.^۳

قرآن کریم هویت مؤمن را «انتساب به خدا» بیان می‌فرماید:

۱. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛^۴ این یعنی روی جلد شناسنامه ما نوشته شده: «متعلق به خدا».

۲. خداوند به موسی علیه السلام می‌فرماید: «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»؛^۵ تو را برای خودم ساختم [و پروردم]؛ یعنی تو مال منی و نباید خرج کس دیگری شوی.

۱. حشر، ۱۹.

۲. آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۴۶۰.

۳. برگرفته از: مطهری، سیری در نهج البلاغه.

۴. بقره، ۱۵۶.

۵. طه، ۴۱.

اگر یک نهال گردو را با یک درخت فرضاً پلاستیکی مقایسه کنیم، درخت پلاستیکی ممکن است قشنگ‌تر باشد، اما ریشه ندارد. یک باد تند که بیاید، درخت پلاستیکی ده‌متری می‌افتد، اما نهال کوچک ریشه‌دار استوار می‌ماند. این انتساب هر قدر قوی‌تر و محکم‌تر باشد و به عبارت دیگر، هر چه ریشه عمیق‌تر باشد، شاخ و برگ و میوه بیشتر خواهد بود.

قرآن کریم می‌فرماید: «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»؛^۱ آدم مؤمن، ریشه در آسمان دارد [اتصال به خدا]. برای همین است که در طوفان‌های سیاسی و اقتصادی، خود را نمی‌بازد.

انسان‌های مؤمن به سبب اتصالشان به خداوند و معنویت، دارای ظرفیت وجودی شده و از درون آن قدر بزرگ شده‌اند که دیگر عوامل بیرونی نمی‌تواند در آن‌ها اثر بگذارد.

چه این عوامل بیرونی، نعمت‌های ظاهری دنیا مانند قدرت و ثروت باشد و چه نعمت‌های دنیوی، مانند بلا و مصیبت. اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ»؛^۲ یعنی مؤمن مانند کوه استوار است و طوفان‌ها او را تکان نمی‌دهد، حاکی از همین رشدیافتگی و ظرفیت وجودی است.

اگر آب در ظرف کوچکی مانند لیوان باشد، با دمیدن یک کودک سه‌ساله هم متلاطم می‌شود؛ ولی اگر همین آب در اقیانوس قرار بگیرد، هیچ طوفان سختی آن را متلاطم نمی‌کند. تاریخ بشر، این ایمان ریشه‌دار را بارها به نمایش گذاشته است.

۱. ابراهیم، ۲۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۵۱؛ کلینی، شرح أصول الکافی، ج ۹، ص ۱۸۱.

نمونه اول: خطبه طوفانی امام سجاد (علیه السلام) در شام

امام سجاد (علیه السلام) را با غل و زنجیر وارد کاخ یزید کردند. صحنه را مجسم کنید: کاخ یزید در آن روز به انواع زینت‌ها آراسته بود. برای یزید تخت مرصعی نهاده، محافظانش در اطراف آن ایستاده، سفرای خارجی هم حضور دارند. امام سجاد (علیه السلام) یک اسیر بیمار و غریب است. طبق محاسبات مادی، این اسیر حتی توان نفس کشیدن هم ندارد؛ اما چون این آقا وصل به الله است، وقتی بالای چوب‌ها (منبر) رفت، با خطبه‌اش، کاخ را روی سر یزید خراب کرد.

مورخان نوشته‌اند: چنان ولوله‌ای در کاخ افتاد که صدای گریه و شیون مردم بلند شد. یزید ترسید و دستور داد مؤذن اذان بگوید تا صدای امام را قطع کند. اما وضع بدتر شد و حضرت فرمود:

«ای یزید! این پیغمبری که در اذان نامش را می‌برند، جدّ من است یا جد تو؟ اگر بگویی جدّ من است، همه می‌دانند که دروغ می‌گویی، و اگر جدّ من است، پس چرا پدرم را از روی ستم کشتی و مالش را به غارت بردی و اهل بیت او را به اسارت گرفتی؟!».

حضرت این جملات را گفت و دست برد و گریبان چاک زد و گریست و فرمود:

«به خدا سوگند اگر در جهان کسی باشد که جدّش رسول خداست، آن منم. پس چرا این مرد، پدرم را کشت و ما را مانند رومیان اسیر کرد؟! ای یزید! این جنایت را مرتکب شدی و باز می‌گویی: محمد رسول خداست و رو به قبله می‌ایستی؟! وای بر تو! در روز قیامت جدّ و پدر من در آن روز دشمن تو خواهند بود».

در این هنگام یزید فریاد زد که مؤذن اقامه بگوید: آن‌گاه در میان مردم هیاهویی برخاست. بعضی به نماز ایستادند و گروهی نمازخوانده، پراکنده شدند.^۱

۱. بحرانی، عوالم العلوم والمعارف، ج ۱۷، ص ۴۳۸.

دقت کنید: یک اسیر دست‌بسته، با کلماتش، امپراتوری یزید را که مست‌پیروزی بود، به لرزه انداخت. چرا؟ چون حرفش ریشه‌دار بود؛ ریشه‌ی خدایی داشت.

نمونه دوم: ابوذر، فریادگری بیدار

وقتی عثمان بیت‌المال را میان مروان بن حکم و اطرافیانش تقسیم کرد و سهم‌های ویژه‌ای برای برخی، از جمله زید بن ثابت کنار گذاشت، ابوذر ساکت نماند. او در میان مردم، در کوچه‌ها و بازارها، با صدایی رسا فریاد می‌زد و آیه قرآن را تلاوت می‌کرد؛ آیه‌ای که همچون تازیانه‌ای بر وجدان‌ها فرود می‌آمد: **«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۱** کسانی که زر و سیم را می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، بشارتشان باد به عذابی دردناک!

این سخنان بارها به گوش عثمان رسید. او مدتی سکوت کرد؛ اما سرانجام یکی از وابستگان و غلامان آزادشده‌اش را نزد ابوذر فرستاد و پیام داد که از این سخنان دست بردارد. اما پاسخ ابوذر، پاسخی از عمق ایمان بود:

«آیا مرا از خواندن کتاب خدا و انتقاد از کسی که فرمان الهی را وا گذاشته، باز می‌دارد؟! به خدا سوگند که اگر با خشنودی خدا، عثمان از من خشمگین شود، برایم محبوب‌تر است از آنکه با رضایت عثمان، خدا را به غضب آورم».

این سخن، عثمان را سخت خشمگین کرد؛ اما خشمش را فرو خورد، تا روزی که در میان جمع پرسید: آیا برای امام جایز است که از اموال خدا وام بگیرد و هرگاه توانست، بازپرداخت کند؟ کعب‌الأخبار گفت: اشکالی ندارد.

ابوذر که در مجلس حاضر بود، ناگهان برآشت و گفت: «ای فرزند دو یهودی! تو می‌خواهی دین ما را به ما بیاموزی؟!».

عثمان دیگر تاب نیاورد و گفت: آزار تو نسبت به من و یارانم بسیار شده است؛ از مدینه برو!

و بدین‌گونه ابوذر را به شام تبعید کرد. اما ابوذر در شام نیز آرام نگرفت و کارهای معاویه را آشکارا نکوهش می‌کرد. روزی معاویه سصد دینار برای او فرستاد. ابوذر به فرستاده معاویه گفت: «اگر این، حق معوقه من است که امسال از آن محروم گردید، می‌پذیرم؛ اما اگر صله و بخشش است، نیازی به آن ندارم» و پول را بازگرداند.

وقتی معاویه «کاخ سبز» دمشق را بنا کرد، ابوذر بی‌پروا گفت: «اگر این کاخ را از مال خدا ساخته‌ای، خیانت است، و اگر از مال خودت، اسراف!».

او در میان مردم شام فریاد می‌زد: «به خدا سوگند کارهایی پدید آمده که من آن‌ها را نمی‌شناسم! نه در کتاب خداست و نه در سنت پیامبر ﷺ. می‌بینم چراغ حق خاموش می‌شود و باطل جان می‌گیرد. راست‌گو تکذیب می‌شود و بی‌پروا بر مردم حاکم می‌گردد. نیکان را کنار می‌زنند و نالایقان را بر آنان ترجیح می‌دهند».

این سخنان ابوذر، دل‌ها را می‌لرزاند. تا آنجا که حبیب بن مسلمه فهری به معاویه گفت: ابوذر شام را بر تو خواهد شوراند؛ یا فکری برای مردم شام کن، یا اگر وجودش را لازم داری، چاره‌ای دیگر بیندیش.

نمونه سوم: میرزای شیرازی و فتوای تنباکو

وقتی ناصرالدین شاه «قرارداد رژی» را بست، انگلیسی‌ها بر بیشتر منابع و ثروت ایران مسلط شدند و کمپانی «رژی» همه‌کاره شد. در حقیقت، شاه و بزرگان دربار را خریدند. اما یک پیرمرد مرجع تقلید در سامراء یعنی میرزای شیرازی رحمته الله نه ارتش داشت، نه رسانه داشت، نه اینترنت داشت؛ فقط یک خط نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم. اليوم استعمال تنباکو و توتون بآی نَحْوِ کان، در حکم محاربه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است. والسلام. حَزْرَهُ الْأَقْلُ مُحَمَّد حَسَنِ الْحُسَيْنِي».^۱

این یک خط چه کرد؟ موزخان نوشته‌اند: یکی از درباریان قاجار نقل می‌کند که برتری حکم میرزا بر حکم ناصرالدین شاه، باعث تنگی خلق شاه و نوشتن نامه‌ای توهین‌آمیز به میرزا حسن آشتیانی، یکی از مجتهدین بانفوذ تهران شد.^۲ کارکنان و خدمت‌کاران دربار و آبدارخانه^۳ و درباریان و رجال دولتی^۴ و حتی همسران ناصرالدین شاه^۵ این فتوا را رعایت می‌کردند.

یک خط نوشته یک عالم دینی، کمر امپراتوری بریتانیا را در ایران شکست. این قدرت از کجاست؟ این قدرت نیابت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است؛ چون این قلم به قلم ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف وصل است؛ مثل درختی است که ریشه‌اش به آب حیات رسیده و خشک نمی‌شود؛ بلکه همه را زنده می‌کند.

نمونه چهارم: امام رضه در برابر شاه

هر ماشینی که می‌خواست وارد دربار شود، رنگ آن باید مشکی می‌بود و حتماً یک سرنشین می‌داشت. او باید جلوی در ورودی از ماشین پیاده می‌شد و کلاهش را برمی‌داشت. لباس ملاقات می‌پوشید و وقتی وارد اتاق می‌شد، می‌ایستاد تا اجازه نشستن بیابد. حتی وضع طوری بود که چند ساعت قبل به فرد آداب ملاقات را یاد می‌دادند.

اما حضرت امام علیه السلام سوار ماشین سفیدرنگی شد و به درب کاخ که رسید گفت: «روح الله، از طرف آیت الله العظمی بروجردی هستیم.» نگهبان گفت: باید از

۱. تیموری، تحریم تنباکو، ص ۱۰۳؛ کدی، تحریم تنباکو در ایران، ص ۱۲۵؛ اصفهانی، تاریخ دخانیه، ص ۱۱۸.

۲. برگرفته از مقاله «نقش مردم و روحانیت در نهضت تحریم تنباکو»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
https://irdc.ir/fa/news/8425

۳. معبرالممالک، یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه، ص ۱۷۶.

۴. نوایی، عباس میرزا (شرح حال عباس میرزا ملک آرا)، ص ۱۱۶.

۵. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۸۹۳.

ماشین پیاده شوید. امام فرمود: «پس برمی‌گردم.» نگهبان هم به ناچار در را باز کرد و ماشین تا جلوی درِ کاخ رفت. ایشان با همان وضعیت و بدون تغییر لباس داخل شدند و روی صندلی شاه نشستند! شاه که وارد شد، صندلی نبود و مجبور شد بایستد تا صندلی بیاورند. امام به شاه گفت: «آیت‌الله بروجردی فرمودند که قاتلین بهائیان ابرقو باید آزاد شوند.» شاه گفت: «شاه مشروطه چنین کاری از دستش بر نمی‌آید.» امام دوباره پیام آیت‌الله را تکرار کرده، بلند می‌شوند و می‌روند. هیبت امام علیه السلام شاه را گرفته بود و همان روز فرمان آزادی قاتلان بهائیان صادر شد.^۱

یکی از جامع‌ترین تعریف‌ها و توصیف‌ها دربارهٔ امام علیه السلام را مقام معظم رهبری دارد که فرموده‌اند:

آنچه که در دورهٔ بعد از تشکیل نظام اسلامی، از ابعاد وجودی امام مشاهده شد، به نظر من به مراتب مهم‌تر و عظیم‌تر بود از آنچه که قبلاً دیده شده بود. در این دوران، امام این شخصیت برجسته و ممتاز، در دو بُعد و دو چهره مشاهده می‌شود: در دوران حکومت، يك چهره، چهرهٔ رهبر و زمامدار است؛ يك چهره، چهرهٔ يك زاهد و عارف. ترکیب این دو باهم، از آن کارهایی است که جز در پیامبران، جز در مثل داود و سلیمان، جز در پیامبری مثل پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم انسان نمی‌تواند دیگر پیدا کند. این‌ها حقایقی است که ملت ایران در طول سال‌های متمادی، آن‌ها را لمس کرده؛ ما هم که از نزدیک شاهدش بودیم و دیدیم. تربیت اسلامی و قرآنی این است. امام به چنین چیزی همه را دعوت می‌کرد. نظام اسلامی را برای تربیت انسان‌هایی از این قبیل می‌خواست و می‌پسندید؛ همان‌طور که خود او مظهر اعلای آن بود.

۱. الفتی‌پور، حاشیه‌های مهم‌تر از متن، ص ۴۸ و ۴۹ (به نقل از کتاب خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی، ص ۲۲۸).

در چهرهٔ يك حاکم و زمامدار و رهبر، امام بزرگوار مردی هوشیار، باشهامت، باتدبیر، بابتکار و دریادل بود. امواج سهمگین در مقابل او چیز کم‌اهمیتی محسوب می‌شدند. هیچ حادثهٔ سنگینی نبود که بتواند او را شکست دهد و او را به خضوع در مقابل آن حادثه وادار کند. در همهٔ حوادث تلخ و سختی که در زمان ده‌سالهٔ رهبری آن بزرگوار پیش آمد که خیلی زیاد هم بود، امام از همهٔ آن‌ها بزرگ‌تر بود. هیچ‌کدام از این حوادث، آن جنگ، آن حملهٔ امریکا، آن توطئه‌های کودتا، آن ترورهای عجیب و غریب، آن محاصرهٔ اقتصادی، آن کارهای عظیم و عجیب و غریبی که دشمنان با شکل‌های مختلف می‌کردند، نمی‌توانست این مرد بزرگ را دچار احساس ضعف و شکست کند. او از همهٔ این حوادث، قوی‌تر و بزرگ‌تر بود.

او معتقد به مردم بود؛ حقیقتاً به آراء مردم اعتقاد داشت. او به نظر و به رأی مردم اعتقاد داشت... به مردم از صمیم قلب علاقه داشت؛ به مردم عشق می‌ورزید و آن‌ها را دوست می‌داشت. اغلب آن صفاتی که در زمامداران مختلف عالم، مایهٔ امتیاز آن‌ها می‌شد، تا آنجایی که من بررسی کردم و به ذهنم رسیده است، ما در امام مجتمع می‌دیدیم. او، هم عاقل بود، هم دوراندیش بود، هم محتاط بود، هم دشمن‌شناس بود، هم به دوست اعتماد می‌کرد و هم ضربه‌ای را که به دشمن وارد می‌کرد، قاطع وارد می‌کرد. همهٔ صفات و خصوصياتی که برای يك انسان لازم است تا بتواند در چنین جایگاه حسّاس و خطیری انجام وظیفه کند و خدا و وجدان خود را راضی نماید، در این مرد جمع بود.^۱

چهار راهبرد امام سجاد علیه السلام برای هویت‌سازی

در دوران خلافت معاویه، مخصوصاً بعد از صلح امام حسن علیه السلام مردم هویت دینی‌شان را کم‌کم به دست فراموشی سپرده بودند و بعد از قیام ابی عبدالله علیه السلام و شهادت حضرت، این انحراف به اوج رسید؛ به گونه‌ای که دیگر کسی با ولایت حرکت نمی‌کرد، جز سه نفر.^۱ امام سجاد علیه السلام در دورانی امامت کرد که جامعه، شناسنامه‌ی خدایی‌اش را گم کرده و «بی‌هویت» شده بود؛ به عنوان نمونه: کار به جایی رسیده بود که وقتی جمیله (یکی از مشهورترین زنان آوازه‌خوان آن زمان) سفری به مکه رفت، در طول مسیر آن چنان از او استقبال می‌شد که از هیچ فقیه و عالم و زاهدی به آن شکل استقبال نشده بود! وقتی به مدینه بازگشت، اهالی مدینه از او استقبال گرمی کردند؛ به گونه‌ای که برای تماشای او بر در خانه‌ها صف کشیده بودند.^۲

امام سجاد علیه السلام برای بازگرداندن هویت دینی مردم، چهار اقدام مهندسی شده انجام دادند:

۱. ارائه تعریف دقیق از عبادت

عبادت، فقط خم‌وراست‌شدن و زمزمه کردن ورد و دعا نیست. عبادتی کارآمد است که احساس حضور خداوند را در انسان ایجاد کرده، هویت الهی انسان را تقویت کند. به عبارت دیگر: نقش خدا را بزرگ و نقش غیرخدا را کوچک نشان دهد و حقارت آن‌ها را بفهماند. شهید مطهری می‌فرماید:

در عبادت و در پرتو یاد خداوند است که انسان خود را آن چنان که هست می‌بیند؛ به نقص‌ها و کسری‌های خود آگاه می‌گردد؛ از بالا به هستی و حیات و زمان و مکان می‌نگرد، و در عبادت است که انسان به حقارت و

۱. «حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الصَّقَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَّا ثَلَاثَةً أَبُو خَالِدٍ الْكَلْبِيُّ وَبُخَيْرَةُ ابْنُ أُمِّ الظُّوَلِ وَجَبْرِ بْنُ مُطْعِمٍ ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لَنَجَفُوا وَكُتُّوا» (شیخ مفید، الإختصاص، ج ۱، ص ۶۴)

۲. شهیدی، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص ۱۰۴.

پستی آمال و آرزوهای محدود مادی پی می‌برد و می‌خواهد خود را به قلب هستی برساند.

در روایات معتبر داریم که امام سجاد علیه السلام هنگام وضو رنگشان زرد می‌شد. وقتی از علتش می‌پرسیدند، می‌فرمود: «أَتَدْرُونَ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ أُرِيدُ أَنْ أَقُومَ؟»^۱ آیا می‌دانید در برابر چه کسی می‌خواهم بایستم؟!

معنویتِ هویت‌ساز یعنی اینکه بدانی طرف حسابت کیست. اگر فهمیدی که خداست و حضور او را احساس کردی، آن‌گاه خودت را پیدا می‌کنی و می‌فهمی که تو بنده‌ای و او ربّ.

۲. الگوی عملی بودن

خیلی‌ها فکر می‌کنند «زین العابدین» یعنی کسی که تمام روز و شب روی سجاده نشسته و کاری به کار مردم ندارد. در روایت داریم وقتی حضرت به شهادت رسید و بدن مطهرش را غسل می‌دادند، دیدند پشت شانه مبارکش پینه بسته است (مثل زانوهای شتر). پرسیدند: این اثر چیست؟ گفتند: «كَانَ يَحْمِلُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ»^۲ او کیسه‌های غذا را شبانه بر دوش می‌کشید و به خانه فقرا می‌برد.

عبادت بی‌هویت یعنی من فقط خودم را نجات بدهم؛ اما عبادت هویت‌ساز یعنی چون من بنده خدا هستم، بار بندگان خدا را به دوش می‌کشم. اگر نماز ما، باری از دوش کسی بردارد، آن نماز زینت نیست؛ عادت است. «هویتِ ایمانی» یعنی اینکه در محراب، «زین العابدین» باشی و در جامعه، «پناه فقرا».

۱. اربلی، کشف الغمة في معرفة الأئمة عليهم السلام، ج ۲، ص ۷۴.

۲. «وَلَمَّا وَضِعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُغْتَسِلِ نَظَرُوا إِلَى ظَهْرِهِ وَ عَلَيْهِ مِثْلُ رُكْبِ الْإِبِلِ مِمَّا كَانَ يَحْمِلُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ». (بحرانی، عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۸، ص ۸۷)

۳. جهت‌دهی نیازهای جامعه به سمت خدا

امام سجاده علیه السلام دید که مردم گرفتارند و نیازمندی‌هایی دارند. اگرچه مردم برای نیازهای معرفتی و معنوی به امام مراجعه نمی‌کردند، اما برای مشکلات و نیازهای مادی به امام مراجعه می‌کردند. مثلاً بچه‌دار نمی‌شد، یا خشک‌سالی، زندگی و اقتصاد مردم را نابود کرده بود، یا قرض داشتند و راهی برای رهایی از این بدهی نداشتند یا از ظلم و ستم ظالمان به ستوه آمده بودند و... در این شرایط، همه به امام مراجعه می‌کردند و امام از این فرصت حضور مردم و نیازمندی مادی آن‌ها بهره می‌بردند و با ارائه ادعیه‌ای که سرشار از معارف و معنویات بود، به رشد مردم و جامعه و تقویت هویت دینی آن‌ها می‌پرداختند. لذا در «صحیفه سجادیه» ادعیه‌ای برای رفع فقر، ادای قرض، فرزندان شدن، باریدن باران و... داریم.

از طرفی، امام علیه السلام با چشاندن لذت معنوی، مانع از این می‌شدند که مردم به دنبال لذت‌های صرفاً مادی بروند و در حقیقت وقتی مردم بی‌هویت مدینه دنبال خوانندگان و رقاصه‌ها می‌رفتند، امام سجاده علیه السلام سفره‌ای پهن کرد به نام «دعای ابو حمزه ثمالی» که لذت معنوی‌اش برای کسی که آن را درک می‌کرد، هزاران برابر بیشتر از لذت مادی گناه بود. امام با این دعاها، «سطح نیاز» انسان را بالا برد؛ انسانی که خود را در حد خور و خواب و شهوت محدود کرده بود، امام سجاده علیه السلام به او یاد داد که بگوید: «إِلَهِی مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَزَامَ مِنْكَ بَدَلًا...»^۱؛ خدایا! کیست آنکه شیرینی محبتت را چشید، پس به جای تو، دیگری را برگزید؟!

یعنی با صحیفه سجادیه، دعای ابو حمزه ثمالی، مناجات خمسۀ عشر و... نیازهای واقعی مردم را به آن‌ها نشان داد. امام می‌خواست بگوید: ای انسان! توقیعتت بالاست؛ خودت را ارزان نفروش!

۱. مناجات خمس عشره، مناجات نهم، مناجاة المحبتين.

۴. دعا، موعظه و نصیحت، سلاح مبارزهٔ سیاسی

در زمانی که به هیچ وجه شیوهٔ مبارزهٔ علنی و جنگ و قیام، جوابگو نبود و بنی‌امیه در صدد حذف نام اهل بیت (علیهم‌السلام) و شیعه بود، حضرت می‌بایست از راه دیگری به مبارزه با ظلم و ستم و مفساد جامعه می‌پرداخت. امام سجاد (علیه‌السلام) «دعا» را تبدیل به «رسانه» کردند. ایشان بدین منظور از شیوهٔ وعظ و سخنرانی بهره می‌بردند و در این جهت با زیرکی و درایتی مثال‌زدنی، به میدان آمدند. دقت و هوشیاری حضرت چنان بود که حکومت وقت، از عمق آثار سودمند آن مواعظ و نصایح مطلع نگشت. وقتی می‌فرمود: «اللهم... وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسَالَتِي غَدًا عَنْهُ» (خدایا! مرا به کاری وادار که فردا از من می‌پرسی)، در حقیقت به مردم یاد می‌دادند که «مسئولیت» دارید.

در آن زمان، اسلام از مسیر اصلی‌اش بسیار فاصله گرفته بود و شاید بتوان گفت که بسیاری از مردم، از اسلام تنها نامی شنیده بودند. حضرت با وعظ و سخنرانی، مردم را با تعالیم اسلام واقعی آشنا کرد. با این مواعظ سودمند، مردم متوجه انحراف دستگاه حکومت گشته، به مرور زمان و در اثر خشم و نفرتی که از حکومت پیدا کرده بودند، حمایت خویش را از دستگاه حکومت برمی‌داشتند و طبیعی است که حکومت تا زمانی پابرجاست که از حمایت مردم برخوردار باشد. لذا مواعظ امام سجاد (علیه‌السلام) در نهایت به نابودی حکومت ظالمان می‌انجامید. پس آن دعاها، در ظاهر دعا بود، اما در باطن «فریاد»ی بود علیه هویت‌زدایی بنی‌امیه.

در ادامه، به شیوه‌های مبارزاتی امام سجاد (علیه‌السلام) به وسیلهٔ دعا می‌پردازیم.

۱. صلوات در ادعیه، احیاکنندهٔ نام اهل بیت (علیهم‌السلام)

یکی از شیوه‌های مبارزاتی حضرت، صلوات بود. صحیفهٔ سجادیه پر از صلوات است. تقریباً هیچ دعایی نیست، مگر اینکه در ابتدا، وسط و انتهای صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) باشد. امام سجاد (علیه‌السلام) با این کار می‌خواستند به شیعیان بفهمانند که اگر می‌خواهید با خدا حرف بزنید،

رمزش وساطت محمد و آل محمد علیهم السلام است؛ یعنی با صلوات در دعا، به مبارزه با بنی امیه‌ای برخاستند که هدفش حذف یاد و نام اهل بیت علیهم السلام بود. صلواتِ امام سجاد علیه السلام در حقیقت یک شعار سیاسی علیه بنی امیه بود؛ یعنی: ای خدا! ما طرف دارِ این خانواده (اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) هستیم، نه آن خانواده (بنی امیه).

۲. پیوند با خدا در ادعیه، افزایش مقاومت

در دعا انسان می‌تواند با پیوند عمیقی که با قدرت بی‌مثال عالم برقرار می‌کند، در مقابل ظلم و ستم و حق‌کشی ایستادگی کند و با کمک از خداوند قهار، کاخ ستمگران را فرو بریزد. به عنوان مثال: کسی که خداترس شود، از کسی غیر خدا نمی‌ترسد. حضرت زین العابدین علیه السلام دعای پنجاهم صحیفه را به خداترسی اختصاص داده است که اثرش را می‌شود در روایت امام صادق علیه السلام مشاهده کرد که فرمود: «مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»^۱ هر که از خدا بترسد، خداوند همه چیز را از او بترساند، و هر که از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز بترساند.

آدم خداترس از نمرود و فرعون و ابوسفیان و معاویه و یزید و پهلوی و صدام و آمریکا و اسرائیل نمی‌ترسد؛ هرچند تا بُن دندان مسلح باشند و جَلَوَاتی هم داشته باشند.

۳. پیوند با خدا و اصلاح امور

اگر مسئولین و مردم هویت خدایی خودشان را پیدا کنند و ریشه خودشان را خدایی ببینند، این خود باعث اصلاح امور خواهد شد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَضْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَضْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»^۲؛ هرکس میان خود و خدا را اصلاح (و ریشه را محکم) کند، خدا میان او و مردم را اصلاح می‌کند (و برگ و بارش می‌دهد).

۱. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۸۹.

رهبر معظم انقلاب نیز می‌فرماید:

بُعد معنویّت و معناگرایی در انسان، همه ابعاد دیگر انسان را هدایت می‌کند، اگر در ما باقی بماند و تقویت بشود.^۱

اگر به معنای واقعی، معنویت در ما زیاد بشود، حتماً به مقاومت ختم خواهد شد. انسانی که پیش خداوند متعال سر خم کرده و خدا را ولیّ خودش قرار داده، یقیناً دیگری را به عنوان ولیّ نخواهد پذیرفت. انسان مؤمنی که با اتصال به خداوند، به ظرفیت وجودی بالایی رسیده، می‌تواند در برابر هر تهدید و تحریمی مقاومت کند و خم به ابرو نیاورد. قرآن کریم به این مهم این‌گونه می‌پردازد:

«الَّذِينَ يُتَفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا اتَّفَقُوا مَعًا وَلَا أَدَّى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۲؛ کسانی که اموالشان را در راه خدا هزینه می‌کنند و به دنبال بخشش خود، نه منتی می‌گذارند و نه تحقیر می‌کنند، پاداششان پیش خدا محفوظ است، و نه ترسی از آینده دارند و نه غصه گذشته را می‌خورند.

اصولاً ترس و غم متعلّق به انسان‌هایی است که پشتوانه معنوی قوی و قابل اتکایی ندارند؛ ولی مؤمن که متوکل بر خداوند است، از این دو آسیب در امان است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۳.

برتری در منطق قرآن، تابع ایمان است، نه عدد و تجهیزات و ثروت، و این برتری با استقامت برگرفته از ایمان محقق می‌شود.

۱. بیانات در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

۲. بقره، ۲۶۲.

۳. آل عمران، ۱۳۹.



جلسه چهارم

لشكر صاحب الزمان
عجل الله تعالى فرجه الشريف و
نبرد بی امان

(شناخت یاوران حقیقی و شرایط دوران ظهور مهدوی)







مطالب این جلسه در چهار بخش بیان شده است:

بخش اول: مقدمه، که به بیان مسئله (تصورات غلط و بحران هویت اعتقادی) می‌پردازد.

بخش دوم: دو نمونه از تصورات غلط دربارهٔ منجی را تبیین می‌کند.

بخش سوم: همدلی را به عنوان راهکاری برای تمرین عصر غیبت بیان می‌کند.

بخش چهارم: به جمع‌بندی و درس‌گرفتن از این نوشتار می‌پردازد.

بخش اول: مقدمه

بحث ما در این جلسه دربارهٔ مسئله‌ای به نام «بحران هویت» و تغییر شخصیت است. «هویت» یعنی پاسخ محکم به این سؤال که: «من کیستم و چه می‌خواهم و پای چه چیزی ایستاده‌ام؟»^۱ اگر هویت در بحران قرار بگیرد و درست مدیریت نشود، به تغییر هویت می‌انجامد. این تغییر همیشه به یک شکل نیست؛ بلکه مثل زلزله است که قدرت و عمق‌های مختلفی دارد. البته اشتباه نکنید! منظورم از «تغییر هویت» عوض شدنِ مدلِ مویا لباس و دیگر ظواهر نیست. اگر جوانی مدل لباسش عوض شد، مثل ترک خوردن گچ دیوار است؛ نگران‌کننده هست، ولی خانه را خراب نمی‌کند.

درِ اصلی جای دیگری است. درد آنجاست که می‌بینیم رفیقی که چند سال

باهم در روضهٔ ابا عبدالله اشک ریختیم یا پای دیگِ نذری امام حسین علیه السلام عرق ریختیم، امسال پیام می‌گذارد و همان نذری دادن را مسخره می‌کند! آن خانمی که روی حجابش قسم می‌خورد، الآن می‌گوید: «این حرف‌ها چیه؟ دلت پاک باشه!».

اینجا دیگر بحثِ «سلیقه» نیست؛ بحثِ «فروپاشی» است. این دیگر ترکِ گِجِ دیوار نیست؛ این «نشستِ فونداسیون» است. وقتی فونداسیون نشست کند، کلِ ساختمان کج می‌شود و فرومی‌ریزد. در چنین حالتی، فرد نه تنها هویت دینی‌اش را از دست می‌دهد، بلکه تبدیل به سربازِ اردوگاهِ دشمن می‌شود. اینجا دیگر بحرانِ هویت به هستهٔ مرکزی حمله می‌کند؛ یعنی به «باورها». قرآن کریم روی این صحنهٔ دردناک (پشت‌کردن به عقبه و تغییر باورها) یک اسم می‌گذارد: «ارتداد».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ...»؛^۱ کسانی که از دینشان دست می‌کشند، یعنی بحرانِ هویت اعتقادی پیدا می‌کنند؛ یعنی جامعه‌ای که راهِ روبه‌جلو (ظهور) را رها کند و بخواهد به عقب (جاهلیت مدرن یا طاغوت) برگردد. منظور از «عقب‌گرد» و «ارتداد» در اینجا فقط این نیست که کسی کافر شود؛ عقب‌گرد یعنی «خستگی از مقاومت». عقب‌گرد یعنی جامعه‌ای که بگوید: «ولش کن! چقدر بجنگیم؟ چقدر هزینه بدهیم؟ بیا بید با کدخدا ببندیم و راحت زندگی کنیم!».

مسیرِ «ظهور»، مسیرِ سربالایی است؛ مسیرِ گردنه‌های سخت است؛ مسیرِ مبارزه با فرعون‌های زمان است. این مسیر، «هزینه» دارد، اما مسیرِ «عقب» (بازگشت به طاغوت)، مسیرِ سرپایینی است که راحت است، اما پایانش به درّه و نابودی ختم می‌شود.

یکی از چیزهایی که باعث می‌شود بحرانِ هویت به تغییرِ هویت بینجامد،

وجود دشمن و ابزاری به نام «شبهات» است. شبهات، محورهای متفاوتی دارد که امروز یکی از مهم‌ترین محورهای آن، بحث وجود مقدس امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

وقتی در یک کشتی وسط اقیانوس هستید، مرگ و زندگی تان به «قطب‌نما» وابسته است. قطب‌نما همیشه «شمال حقیقی» را نشان می‌دهد تا شما راه را گم نکنید. حالا تصور کنید دشمن یک «آهن‌ربای قوی» (تبلیغات و شبهات) را مخفیانه کنار این قطب‌نما بگذارد. عقربه قطب‌نما منحرف می‌شود. کشتی با تمام سرعت حرکت می‌کند؛ موتورهای سالم است؛ سوخت کامل است؛ اما به سرعت در حال حرکت به سمت صخره‌ها هستید! «شبهات مه‌وویّت» دقیقاً حکم همان آهن‌ربا را دارد. برخی از این شبهات، تصورات غلطی از منجی برای ما درست می‌کند، و زمانی که تصویر و درک از امام عجل الله تعالی فرجه الشریف خدشه‌دار شد و تصورات غلط حاکم گردید، دو فاجعه رخ می‌دهد:

۱. تولید امید کاذب: سراب را آب می‌بیند و خیال می‌کند قدرت‌های مادی مشکلاتش را حل می‌کنند! وقتی تصویر «منجی حقیقی» (امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) در ذهن جوان ما با شبهه مخدوش شد، عقربه امید او دیگر درست کار نمی‌کند و به جهت‌های نادرست می‌چرخد؛ به سمت «منجی‌های دروغین». چرا در اغتشاشات و رسانه‌های بیگانه، شعار بازگشت «پهلوی» را می‌دهند؟ یا چرا چشم‌انتظار دخالت قدرت‌های مادی (مثل آمریکا) برای درست کردن اوضاع هستند؟ چون تصور غلطی از جمهوری اسلامی ایجاد کردند و از سوی دیگر امید کاذب به وجود آوردند که غرب و پهلوی می‌توانند این مشکلات را برطرف کنند.

مقام معظم رهبری در یک تحلیل دقیق تاریخی، پرده از چهره واقعی این منجی‌های بدلی برمی‌دارند و می‌فرمایند:

ملت ما در بهترین فرصت‌های تاریخی، یعنی در دورانی که جهان،

تازه به جادۀ دانش و صنعت قدم نهاده بود و ایران می‌توانست با بیداری و تحرک مناسب، سهم خود را در پیشرفت علمی و صنعتی بشریت ایفا کند و از نتایج آن بهره‌مند شود، در اسارت حکام ظالم و مستبد و بی‌خبر و وابسته، از قافله عقب ماند. پادشاهان پهلوی و قاجار، به جای سازندگی کشور و زنده کردن استعدادهای خدادادی بشری و طبیعی آن، ایران را به خارجی‌ان سوداگر و چپاولگر فروختند و منابع را به غارت بیگانگان دادند و یا راکد و معطل گذاشتند و استعدادهای انسانی را به هدر دادند و به جای مصلحت ملت، مصالح دولت‌ها و کمپانی‌های خارجی را مقصد خود ساختند؛ به طوری که خط‌آهن وقتی با صد سال تأخیر به کشور ما وارد شد، در تعیین مسیر آن، به جای رعایت مصالح ملت و نیازهای بازرگانی، مصلحت نظامی دشمنان در نظر گرفته شد. سیاست وابسته و سوءتدبیر و ضعف نفس و استبداد در رژیم پهلوی و قاجار، در ظرف دویست سال، ایران را که روزی به برکت اسلام پرچم‌دار دانش جهان بود، به ویرانه‌ای محتاج بیگانگان و تحت سلطۀ آنان بدل ساخت. روستاها متروک، شهرها مصرف‌زده، مزارع بی‌ثمر، صنعت مونتاژ و مغزها معطل شدند.^۱

این تصوّر غلط ناشی از جهل نسبت به تاریخ و افراد است. نوۀ رضاخان را منجی امروز می‌دانند، چون در نظرشان این است که خاندان پهلوی، پادشاهانی بودند که توانستند ایران را به عزت و سربلندی برسانند؛ درحالی‌که ذلیل‌ترین پادشاهان تاریخ ایران بوده‌اند. رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌فرماید:

انگلیسی‌ها رضاخان را به عنوان یک عامل دست‌نشانده بر سر کار آوردند تا کار موردنظر آن‌ها را انجام دهد. این حرف‌ها جای انکار

۱. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۰ خرداد ۱۳۶۹.

نیست؛ حرفی نیست که من بزنم؛ این حرف‌ها جزو واضحات تاریخ است که هم گزارشگران نوشته‌اند و هم اسنادی که بعد از سی‌چهل سال منتشر شده، گویای آن است. همین چند روز پیش در سندی از همین قبیل می‌خواندم که در جلسه‌ای که سید ضیاء و رضاخان و مأموران انگلیسی بودند، رضاخان گفته بود که من سیاست سَرم نمی‌شود و وارد نیستم؛ هرچه شما دستور بدهید، من گوش به فرمانم! همین‌طور هم بود؛ اما لحظه‌ای که احساس کردند یک ذره حالت گوش به فرمانی‌اش متزلزل شده و گرایشی، آن هم نه به سمت استقلال حقیقی، بلکه به سمت آلمان هیتلری پیدا کرده است - طبیعتاً وقتی رضاخان به هیتلر نگاه کند، به هیجان می‌آید و لذت می‌برد - او را کنار زدند و پسرش را بر سر کار آوردند. این‌ها جزو واقعیات کشور است.^۱

این فقط رهبر عزیز نیست که این وابستگی را تبیین می‌کند. این میزان از ذلت حتی در خاطرات محمدرضا پهلوی نیز وجود دارد. شاه در کتاب «انقلاب سفید» فصل «اصلاح قانون انتخابات» دربارهٔ اعمال نفوذ بیگانگان در مهم‌ترین رکن کشور، اعترافی نموده است که قابل توجه می‌باشد:

بعد از رفتن پدرم (شهریور ۱۳۲۰) مدتی مدید، کارها در ظاهر به دست یک عده ایرانی، ولی در عمل، قسمتی به دست سفارت انگلستان و قسمت دیگر به دست سفارت روس انجام می‌گرفت، و به‌طوری که در کتاب «مأموریت برای وطنم» شرح دادم، صبح مستشار سفارت انگلستان با یک لیست انتخاباتی به سراغ مراجع مربوطه می‌آمد و عصر همان روز، کاردار سفارت روس با لیست دیگری می‌آمد... متأسفانه من بیست سال تمام از دوران سلطنت خودم، با چنین مجلس‌هایی سروکار داشتم و همیشه می‌دیدیم که در آن‌ها در برابر

۱. بیانات در دیدار با جمعی از اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰مرداد.

هر اقدام اصلاحی که متضمن نفع اکثریت ملت بود، ولی به نحوی از انحاء به منافع اقلیت حاکمه لطمه می‌زد، سدی از مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها پدید می‌آمد که آن اقدام را خنثی و بی‌اثر می‌کرد.^۱

باج‌دادن‌های پهلوی نیز از نمونه‌های عجیب ذلت و وابستگی این خاندان به غربی‌هاست. درزمینه جدایی جزیرهٔ بحرین از خاک ایران و همچنین تصرف جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی، شاه و هویدا از خود هیچ اراده و استقلالی نداشتند؛ بلکه قدرت حاکم بر منطقه یعنی انگلستان بود که تصمیم می‌گرفت. اما آنچه از سخنان شاه و هویدا شنیده می‌شد، این تصمیم را جزو «سیاست مستقل ملی» خود تلقی می‌کردند. در مورد بحرین، عدم توسل به زور و خشونت را مطرح کردند و در مورد جزایر سه‌گانه، با استفاده از قوهٔ قهریه و اشغال نظامی، تغییر روئه دادند. این تناقض‌گویی‌ها و عملکردهای گوناگون شاه و نخست‌وزیر، در واقع پیرو مذاکرات پنهانی میان ایران و انگلستان و امیرنشین شارجه صورت می‌گرفت، و با توجه به وعده‌هایی که به شاه در مورد نقش ژاندارمی در منطقه داده می‌شد، سیاست به اصطلاح مستقل ملی شاه نیز تغییر می‌کرد.^۲

نسبت به منجی‌های جعلی دنیا نیز همین تحریف‌های تاریخی و عملیات‌های روانی توسط قدرت‌های غربی ساخته و پرداخته می‌شود و سعی می‌کنند آن‌ها را منجی دنیا معرفی کنند.

۲. بحران در تشخیص مأموریت: کسی که قطب‌نمایش خطا دارد، اصلاً نمی‌فهمد وظیفه‌اش چیست. به جای اینکه سربازِ خیمهٔ امام باشد، ناخودآگاه پیاده‌نظام دشمن می‌شود؛ اما خیال می‌کند درحال نجات‌دادن کشورش است! اینجاست که می‌بینید جوانی که باید

۱. روحانی، اهرم‌های سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲. اختریان، نقش امیرعباس هویدا در تحولات سیاسی اجتماعی ایران، ص ۱۹۲.

منتظر «بقیة الله» باشد، امیدش را به «کاخ سفید» یا فلان «سلطنت مدفون شده» می‌بندد. این دیگر تغییر لباس نیست؛ این «خطای در جهت‌گیری» است که کشتی جامعه را غرق می‌کند.

تصورات غلط را اگر اصلاح نکنیم، منجر به ارتداد از دین خواهد شد. به تناسب نیمه شعبان و ایامی که متعلق به امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، می‌خواهیم برخی از تصورات غلط را بررسی کنیم.

بخش دوم: تصورات غلط درباره مهدویت

۱. سامان بخشیدن امور، به تنهایی

اولین تصور غلط این است که فکر کنیم: آقا می‌آید و یک نفره یا نهایتاً با ۳۱۳ نفر یارش همه کارها را درست می‌کند و ما فقط تماشاچی هستیم و کاری نمی‌کنیم!

پاسخ و تصور صحیح: بنای خدا بر این نیست. اگر قرار بود به تنهایی کارها درست شود، وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین علیه السلام برای این کار اولویت داشتند. سنت الهی بر این است که امام با «مردم» کار را به پیش می‌برد. امام شبکه می‌خواهد؛ بازو می‌خواهد و نیاز به مردم دارد. این مردم از همین زمان هم انتخاب خواهند شد؛ اما هرکسی نمی‌تواند امام را یاری دهد و در این شبکه یاران حضرت باشد. به راستی این مردم چه کسانی هستند؟ این شبکه سه ویژگی اساسی دارد:

ویژگی اول: استحکام اعتقادی (ضد شبهه بودن)

یار امام علیه السلام، آن قدر از نظر اعتقادی قرص و محکم است که در طوفان شبهات ذره‌ای بر خود نمی‌لرزد. در آخر الزمان، غربالگری شدید است. امام صادق علیه السلام سوگند یاد کرده‌اند:

«وَاللّٰهُ لَتَمَّخَصَّنَّ؛ وَاللّٰهُ لَتَمَيِّزَنَّ؛ وَاللّٰهُ لَتَعَزِّبَنَّ؛ حَتّٰی لَا يَبْقَىٰ مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ»؛^۱ به خدا سوگند شما خالص می‌شوید؛ به خدا سوگند شما از یکدیگر جدا می‌شوید؛ به خدا سوگند شما غربال خواهید شد، تا اینکه از شما شیعیان باقی نمی‌ماند جز گروهی بسیار اندک و نادر.

در این غربالگری، فقط دانه‌درشت‌ها می‌مانند؛ همان‌ها که از گذرگاه «مُضَلَّاتُ الْفِتَنِ»^۲ یعنی فتنه‌های گمراه‌کننده عبور کرده‌اند؛ یعنی مؤمنانی که خدا در میان این شبهات و تمسخرها به آن‌ها امیدواری داده است که: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ»؛^۳ یعنی ایمان، شرط برتری و پیروزی است و با ایمان، حزن و ناراحتی سراغ مؤمنان نخواهد رفت. الگوی این استحکام اعتقادی در برابر شبهات، امثال «میرحامد حسین هندی» و «قاضی نورالله شوشتری» بودند.

قاضی نورالله شوشتری، ملقب به «شهید ثالث» (۹۵۶-۱۰۱۹ق)؛ این مرد بزرگ در هندوستان، در محیطی که پر از مخالفانی از مذاهب دیگر بود، می‌زیست. قاضی‌القضات بود، اما تقیه می‌کرد. باین حال، وقتی دید شبهات درحال تخریب اساس تشیع است، کتاب «احقاق الحق و ازهاق الباطل» را نوشت. زیر فشار سنگین اعتقادی، قلم زد و نهایتاً زیر شلاقِ تعصب، شهید شد. این یعنی یارِ امام؛ یعنی کسی که در دلِ دشمن هم هویتش را نمی‌بازد.^۴

ویژگی دوم: استحکام انگیزشی (عاشقِ خستگی‌ناپذیر)

دانستن به‌تنهایی کافی نیست؛ باید عاشق بود. آنچه انسان را در میدان نکه می‌دارد، عشق است. یارِ امام، کسی است که چنان دل در گرو ولیّ خدا دارد که

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۱۶.

۲. «ثَلَاثَةٌ أَحَافَهُنَّ عَلَى أُمَّتِي: الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَغْرَقَةِ، وَ مُضَلَّاتُ الْفِتَنِ، وَ شَهْوَةُ الْبُظْنِ وَ الْفَرْجِ»؛ پیامبر ﷺ فرمود: در سه چیز برای امت خود احساس خطر می‌کنم: ۱. گمراهی، بعد از آنکه هدایت و معرفت یافته باشند؛ ۲. گمراهی‌ها و لغزش‌های به‌وجودآمده از فتنه‌ها؛ ۳. مشتهیات شکم و آرزوهای نفسانی و شهوت‌پرستی. (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۹)

۳. آل‌عمران، ۱۳۹.

۴. رضوی، شیعه در هند، ج ۱، ص ۵۴۴؛ محدث قمی، فوائد الرضویه، ص ۶۹۷.

زیر فشار، تهدید و شکنجه، سست نمی‌شود و عقب نمی‌نشینند. در مکتب تشیع، همواره عاشقانی بوده‌اند که تمام هستی خود را پای رهبر الهی‌شان گذاشتند.

حُجْر بن عَدی: وقتی معاویه دستور کشتن او را داد، به او گفتند: علی را لعن کن تا آزادت کنیم. حجر گفت: «اگر مرا تکه تکه کنید، از محبت علی ع دست نمی‌کشم.» قبرش را کردند، کفنش را آوردند، اما زانوهایش نلرزید.^۱ این یعنی انگیزه.

این‌ها انسان‌هایی بودند که رهبرشان را نه یک شخصیت تاریخی، بلکه ولیّ خدا می‌دانستند و به همین دلیل، خسته نشدند، عقب ننشستند و از میدان خارج نشدند.

شهید آرمان علی‌وردی (الگوی امروزی): حدود ۷۰ نفر مستقیم و غیرمستقیم، جوان دهه هشتادی را دوره کردند. با سنگ، با چوب، با چاقو... به جرم اینکه بسیجی و مذهبی بود، او را زدند و فقط یک جمله می‌خواستند: «به رهبر توهین کن»؛ ولی او نپذیرفت. بدنش تکه پاره شد، اما روحش تسلیم نشد؛ چرا؟ چون قطب‌نمای دلش روی «حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» و نائب او قفل شده بود. این آدم می‌تواند یار امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

شهید رحیم مجیدی: شهید رحیم مجیدی از روستای «لوداب» استان کهگیلویه و بویراحمد، هنگامی که برای سرکشی به مناطق مرزی، از مقر خود خارج شده بود، در برف و کوران کوهستان‌های کردستان گرفتار شد و از شدت سرما جان خود را برای حفظ امنیت کشور و نظامش که برخاسته از اسلام است، تقدیم کرد. پیکر یخ‌زده او را درحالی پیدا کردند که عکس پسر کوچکش را در دست داشت و پشت آن نوشته بود: «مواظب پسرم باشید؛ تازه یاد گرفته "بابا" بگوید.» حتی با داشتن یک فرزند کوچک، مستحکم در راه انجام وظیفه‌اش ایستاد.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۱؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۲۷۵ تا ۲۷۷.

ویژگی سوم: استحکام مهارتی (کارآمدی و تخصص)

اما نکته‌ای که کمتر گفته می‌شود: امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام فقط «آدم خوب» نمی‌خواهد؛ «آدم کاربلد» هم می‌خواهد. تقوا لازم است، اما کافی نیست. مقام معظم رهبری هم همواره به تعهد و تخصص در کنار هم تصریح دارند؛ به طوری که ایشان در دیدار کارگزاران نظام فرمودند:

وقتی می‌خواهید کسی را به یک جایی منصوب کنید، یک کاری را به کسی بسپرید، دارا بودن این خصوصیت را، یعنی خصوصیت تقوا و تعهد در امور مربوط به مردم را، جزو صلاحیت‌های مدیریتی بدانید. یکی از صلاحیت‌های مدیریتی این است که ببینید این طرف، دارای تقواست؛ یعنی کاری که به او می‌سپرید، با امانت انجام می‌دهد یا نه.^۱

در حکومت جهانی هم امام نیاز به استاندار، فرمانده، دانشمند، رسانه‌چی قهار دارد. همان‌طور که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام برای گسترش مکتب تشیع، شاگردانی با تخصص و مهارت‌های متفاوت، اعم از حدیثی و کلامی و... داشتند. یکی از این شاگردان با عظمت هشام بن حکم بود. وقتی هشام جوان وارد می‌شد، امام او را در صدر مجلس و کنار خویش می‌نشاند و گرامی می‌داشت؛ چون هشام «متخصص مناظره» بود. امام در وصف او فرمود: «هَذَا نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ»؛^۲ این جوان با دل و زبان و دستش یاور ماست.

واقعا زبان هشام ذوالفقار امام بود. جایی که بقیه کم می‌آوردند، هشام با تخصصش، از حريم ولايت دفاع می‌کرد. خودش می‌گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به من فرمود: ای هشام! آیا چنان فهم داری که با درک و تفکر دشمنان ما را دفع کنی؟ هشام گفت: آری. امام فرمود: «نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَتَبَتَكَ»؛ خداوند تو را در این راه ثابت قدم بدارد و از آن بهره‌مند سازد.

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۸.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۹۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۹.

هشام می‌گوید: بعد از این دعا، هرگز در بحث‌های خداشناسی و توحید شکست نخوردم.^۱

امروز هم به برکت نظام جمهوری اسلامی افرادی را می‌بینیم که برای اعتلای اسلام زحمت کشیدند؛ تخصص و مهارت کسب کردند تا اسلام حفظ شود. در حوزه نظامی، یکی از این افراد شهید حسن طهرانی مقدم پدر موشکی ایران بود. کسی که وقتی تحریم بودیم، بیکار ننشست و فناوری موشکی ایران را بنا نهاد تا اینکه آن را به مرحله خودکفایی رساند تا دست ولی خدا در مقابل دشمن پُر باشد.

عنایت امام رضا علیه السلام به شهید طهرانی مقدم: خود ایشان تعریف می‌کنند: رفته بودیم روسیه تا یک موشک فوق پیشرفته را از روس‌ها تحویل بگیریم. به افسر روس گفتیم: فناوری ساخت این موشک را هم در اختیارمان بگذارید. به من خندید و گفت: این امکان ندارد. این تکنولوژی فقط در اختیار روسیه است. ولی به او گفتم که ما بالاخره این را می‌سازیم. باز هم خندید.

وقتی به ایران برگشتیم، هرچه در توان داشتیم، گذاشتیم؛ اما به در بسته خوردیم. دست به دامن امام رضا علیه السلام شدم. سه روز در حرم برای پیدا کردن راهی، متوسل به حضرتش شدم تا اینکه روز سوم در حرم طرحی در ذهنم جرقه زد. سریع آن را در دفتر نقاشی دخترم کشیدم. وقتی برگشتم، عملیاتی‌اش کردیم. شد موشکی بهتر از موشک‌های روسی.^۲

دکتر سعید کاظمی آشتیانی (مدیر پژوهشگاه رویان): ایشان یکی دیگر از افراد متخصص و با مهارت در حوزه علمی و پژوهشی بود. رهبر انقلاب عاشق این مرد بود و می‌فرمود:

علت اینکه من به مرحوم سعید کاظمی این قدر علاقه داشتم و الآن هم در دلم و در ذهنم برای آن جوان عزیز، ارزش و جایگاه قائلم،

۱. بحرانی، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۲.

۲. کاجی و قربانی، خط عاشقی (۳)، خاطرات عشق شهدا به امام رضا علیه السلام، ص ۷۴.

همین است. حرکت او، نحوه کار او، مدیریت او، پیگیری او، یک مجموعه کاملی بود از آن چیزی که آدم دوست می‌دارد و آرزو دارد.^۱

یک دانشمند مؤمن که ایران را در علم «سلول‌های بنیادی» جزو ۱۰ کشور برتر دنیا کرد. امام‌زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف یاری می‌خواهد که علمش، عزت‌آفرین باشد. در حوزه نظامی و علمی گفتیم در حوزه فرهنگی هم بگوئیم.

شهید سید مرتضی آوینی: کسی که در جهاد فرهنگی و جنگ روایت‌ها، با قلم و هنرش، مجموعه مستند ماندگار «روایت فتح»^۲ را ساخت که هنوز هم بهترین و مؤثرترین روایت مستند از دفاع مقدس، شهدا و رزمندگان است. امروز هم امام‌زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف به هنرمند و نیروی رسانه‌بلد متخصص نیاز دارد که جلوی امپراتوری دروغ غرب بایستد و جلوی روایت‌سازی‌های غلط را بگیرد. مقام معظم رهبری در اهمیت این موضوع می‌فرماید:

بنده همیشه می‌گویم شما روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند. شما اگر انقلاب را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند. شما اگر حادثه دفاع مقدس را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند. هرچقدر دلش می‌خواهد، توجیه می‌کند؛ دروغ می‌گوید؛ آن هم ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند. شما اگر حادثه تسخیر لانه جاسوسی را روایت نکنید (که متأسفانه نکردیم) دشمن روایت می‌کند و کرده؛ دشمن روایت کرده، با روایت‌های دروغ.^۳

۱. بیانات در بازدید از پژوهشکده روایان، ۲۵ تیر ۱۳۸۶.

۲. «روایت فتح»، مجموعه فیلم‌های مستندی بود که در ارتباط با عملیات‌ها و زندگی رزمندگان در دوران دفاع مقدس، توسط گروه تلویزیونی جهاد ساخته شد. بخش‌هایی از این مستند در آدرس زیر در دسترس است:

<https://old.aviny.com/clip/default.aspx?moghadas/aviny/revayat-fath/revayat-fath.aspx>

۳. بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت، ۲۱ آذر ۱۴۰۰.

۲. توقع رسیدن به رفاه، بدون زحمت

حالاً که فهمیدیم حضرت نیاز به نیروهای با استحکام عقیدتی، انگیزشی و مهارتی دارند، بد نیست به این تصور غلط دیگر هم بپردازیم که عده‌ای تصور می‌کنند که با آمدن حضرت، رفاه هم سریع می‌آید.

به عبارت دیگر: خیلی‌ها ته ذهنشان این است که وقتی آقا ظهور کند، دیگر کار تمام می‌شود! موقع استراحت فرا می‌رسد و مشکلات تمام می‌شود و ما لذت می‌بریم. مثلاً در روایت داریم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «امت من در زمان مهدی به آن چنان نعمتی می‌رسند که هرگز مانند آن دارای نعمت نبوده‌اند. آسمان بر آنان می‌بارد و زمین هرچه دارد، خارج می‌سازد و ثروت فراوان است. شخصی می‌ایستد و به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌گوید: به من عطا کن و او می‌گوید: بگیر»^۱.

فکر می‌کنند ظهور که واقع شود، یعنی پایان سختی‌ها و آغاز تعطیلات! یعنی یک دکمه را می‌زنند و ارزانی می‌شود؛ دکمه را می‌زنند و عدالت برقرار می‌شود! پاسخ و تصور صحیح: اما واقعیت این نیست و آمدن حضرت، تازه اول سختی است. ظهور، پایان راه نیست؛ سوت آغاز یک مسابقهٔ ماراتنِ نفس‌گیر است.

معمربن خلّاد می‌گوید: نزد امام رضا علیه السلام بودم و از قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه یاد شد. حضرت فرمودند: «أَنْتُمْ الْيَوْمَ أَرْخَىٰ بَالًا مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ قَالُوا وَ كَيْفَ قَالَ لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَالْعَرَقُ وَالنَّوْمُ عَلَى الشُّرُوجِ وَمَا لِيَأْسَ أَلْقَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَمَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِبُ»^۲: شما امروز آسوده‌تر از آن روز هستید. عرض کردند: چطور؟ فرمود: اگر قائم ما خروج کند، به جز

۱. «نُكِنَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يُنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ، تُرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِذْرَارًا، وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنَ النَّبَاتِ إِلَّا أَخْرَجَتْهُ، وَالْأَمْالُ كُذُّوسٌ، يَقُومُ الرَّجُلُ يَقُولُ: يَا مَهْدِيَّ اعْطِنِي، فَيَقُولُ: خُذْ». (سید بن طاووس، الملاحم والفتن، ج ۱، ص ۱۴۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳)

۲. نعمانی، الغيبة، ج ۱، ص ۲۸۵؛ شیخ حر عاملی، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۱۶۶.

لخته‌های خون و عرق‌ریختن و بر روی زمین‌های آسبان خفتن، چیزی نخواهد بود و قائم را به جز جامه درشت‌بافت و غذای ناگوار نخواهد بود.

آمدن حضرت، تازه سختی‌های برپایی حکومت جهانی عدل علوی را در پی دارد؛ هرچند که خداوند متعال ایشان را با گروهی از ملائکه و جتیان حمایت می‌کند. به عنوان نمونه: در حدیثی از حضرت امام باقر علیه السلام بیان شده است:

«زمانی که قائم آل محمد علیه السلام خروج نماید، خداوند او را به وسیله گروه‌هایی از فرشتگان نشان‌دار پشت سرهم، به صف ایستاده و مقرب فرو فرستاده‌شده، یاری خواهد نمود. جبرئیل پیشاپیش آن حضرت، میکائیل از سمت راست و اسرافیل سمت چپ آن حضرت خواهند بود و رعب و ترس بر دل کافران خواهد افتاد. به فاصله یک ماه از پیشاپیش و سمت راست و جانب چپ آن حضرت حرکت خواهند کرد، درحالی که فرشتگان مقرب در کنار او باشند».^۱

اما سنت و اراده خدا بر این است که حضرت مهدی علیه السلام به وسیله مردم، دولت کریمه را بر پا کنند؛ یعنی مردم نقش اصلی را ایفا خواهند کرد؛ همانانی که به تعبیر روایات، «ممه‌دین» اند؛ یعنی «آماده‌سازان»، نه «آماده‌خواهان»! این‌گونه منتظران واقعی در دوران ظهور حضرتش نیز، تلاش شبانه‌روزی و پیگیری خواهند داشت تا اهداف آن موعود را محقق سازند و در شیوه زندگی شخصی هم از امام خود الگو می‌گیرند که ساده‌زیستی در غذا و لباس، یکی از سیره‌های ایشان است.

اگر قرار بود کار با راحتی و آسایش پیش برود، برای پیامبر صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین

۱. «النعمانی: عن الثمالی قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی علیه السلام یقول: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَ الْمُزْدَفِينَ، وَ الْمُنْزَلِينَ وَ الْكَوْبِينَ (الْكَوْبِيُّینَ)، یَكُونُ جَبْرَائِيلُ علیه السلام أَمَامَهُ، وَ مِكَائِيلُ علیه السلام عَنْ يَمِينِهِ، وَ إِسْرَافِيلُ علیه السلام عَنْ يَسَارِهِ، وَ الْأَرْغَبُ - مَسِيرَةُ شَهْرٍ - أَمَامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ جَدَاءَةً». (نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۳۴، ج ۲۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸، ح ۹۹)

پیش می‌رفت.^۱ چرا سختی؟ چرا جهاد؟! چون حضرت می‌خواهند جهانی را که پراز ویرانی شده، بازسازی کنند. وقتی می‌خواهید یک ساختمان مخروبه را بکوبید و از نو بسازید، گرد و خاک بلند نمی‌شود؟ سختی ندارد؟ امام قرار است در همه عرصه‌ها انقلاب کند که هر کدامش مرد میدان می‌خواهد:

عرصه تربیت: ۸ میلیارد انسان با فرهنگ‌های غلط رشد کرده‌اند. تغییر دادن ذهن و تربیت این‌ها، کار فرهنگی شبانه‌روزی می‌خواهد. معلم جهادی می‌خواهد، نه کارمند اداری.

عرصه اقتصاد: ریشه‌کن کردن ربا و دزدی از بانک‌های جهانی، یعنی جنگ با غول‌های ثروت. این کار با نشستن و دعاخواندن حل نمی‌شود؛ مدیران پاک‌دست و اقتصاددانان نترس می‌خواهد که جلوی مافیایاها بایستند.

عرصه بین‌الملل: قدرت‌های استکباری (سفیانی‌های زمان) راحت کنار نمی‌روند. جنگ است. دیپلمات و فرماندهی می‌خواهد که زبان زور را بشناسد و نترسد.

تمام این اهداف بزرگ، فقط با حرف زدن درست نمی‌شود؛ بلکه کار بر زمین‌مانده بسیار دارد که برای انجامش باید از جان و مال و آبرو مایه گذاشت. پس حواسمان باشد: ظهور یعنی شروع یک کار و تلاش سنگین، نه پایان کار!

البته خدا هم قول داده که تنهایمان نگذارد و فرموده که شما قدم اول را بردارید؛ نصرت و هدایتش با من؛ طبق این آیات:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْلِفَ أَقْدَامَكُمْ﴾^۲ و ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^۳

۱. رک: پناهیان، انتظار عامیانه، عالمانه، عارفانه.

۲. محمد، ۷.

۳. عنکبوت، ۶۹.

ولی بیایید با خودمان روراست باشیم. کسی که الآن حال دو رکعت نماز صبح را ندارد، یا حال ندارد یک گوشه از کار هیئت و مسجد محل را بر عهده بگیرد، چطور ادعا می‌کند که می‌تواند یارِ امامی باشد که می‌خواهد دنیا را مدیریت کند؟ درد غربتِ امامان ما در طول تاریخ، دقیقاً همین‌جاست. مردمی که حال نداشتند هزینه بدهند و امام را در میدان تنها گذاشتند.

نمونه اول: علت تنها گذاشتن امام حسین (علیه السلام) توسط مردم کوفه چه بود؟ آیا ایشان را دوست نداشتند؟ چرا، دوست داشتند. آن هجده هزار نامه‌ای که نوشتند، دروغ نبود؛ اما محتوای برخی نامه‌ها چه بود که ابی‌عبدالله (علیه السلام) در روز عاشورا به همین نامه‌ها اشاره می‌کند و برخی را مورد خطاب قرار می‌دهد؟ نوشته بودند: «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ اخْضَرَ الْجَنَانُ، وَ أُيْنَعَتِ الْإِمَارَةُ...»؛ «آقا بیا! باغ‌ها سرسبز شده، میوه‌ها رسیده، همه چیز آماده است... یعنی حسین جان! بیا حکومت را بگیر تا ما در سایه تو راحت زندگی کنیم. بیا تا دنیایمان را آباد کنی. تصورشان این بود که امام می‌آید و یزید را با یک معجزه کنار می‌زند و آن‌ها به نان و نوایی می‌رسند. «العجل» می‌گفتند، اما برای «رفاه»، نه برای «جهاد». وقتی مسلم بن عقیل آمد و شرایط سخت شد؛ وقتی ابن زیاد آمد و تهدید کرد و گفت که حقوقتان را قطع می‌کنم و شلاقتان می‌زنم و شما را می‌کشم، دیدند نه، انگار خبری از رفاه نیست؛ انگار قرار است خون ریخته شود؛ انگار قرار است تحریم شوند و سختی ببینند. چه شد؟ همان‌هایی که برای امام نامه فدایت شوم نوشته بودند، امام را در گودال قتلگاه تنها گذاشتند. چرا؟ چون مرد این راه نبودند و طاقت سختی نداشتند؛ چون دنبال امام «رفاه‌آور» بودند، نه امام «قیام‌کننده».

نمونه دوم: مردم مدینه و خانه‌نشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام). علت رهاکردن امیرالمؤمنین در کلام حضرت زهرا (علیه السلام) در خطبه «فدکیه» گواه رفاه‌طلبی

انصار و مهاجرین بود. حضرت در این خطبه می‌فرمایند: می‌خواهید بگویم چرا علی را رها کردید و او را حمایت نکردید؟ «أَلَا وَ قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ»؛ همانا می‌بینم که شما در راحت طلبی و خوش گذرانی فرو رفته‌اید. یعنی حالت روحی شما عوض شده و رفاه طلب شده‌اید. اگر شما کسی را که اولاً توانایی در حکومت اسلام داشت، ثانیاً آشنا به موازین اسلام و احکام الهی بود و ثالثاً از طرف خدا منصوب بود، از صحنه دور کردید (یعنی علی را کنار زدید)، به خاطر این بود که: «وَّ خَلَوْتُمْ بِالِدِّعَةِ وَ نَجَوْتُمْ مِنَ الضَّيْقِ بِالسَّعَةِ»؛ شما با راحت طلبی خلوت کردید و خودتان را از تنگی و مضیقه به سوی وسعت و آسایش و راحتی نجات دادید.

در عصر غیبت باید در عین امید به خدا و نصرت او در فتنه‌ها و گرفتاری‌ها و مشکلات، تلاش بسیار کرد. آن قدر تلاش کنیم که به قول «حاج عبدالله ضابط» وقتی امام زمان (ارواحنا فداه) آمد، سرمان را بالا بگیریم و بگوییم: آقا! بیشتر از این جان و توان نداشتیم.

بخش سوم: راهکار

برای اینکه اسممان در لیست «آماده‌باش‌ها» وارد شود، باید چه کار کنیم؟ در این دوران آخرالزمان باید همدل با یکدیگر به سمت تکالیف و وظایفی که اهل بیت علیهم‌السلام برایمان مشخص کرده‌اند حرکت کنیم.

وظیفه اصلی: همدلی، کلید سربازی و عاقبت به‌خیری

وقتی یک لشکر در حال جنگ است، اولین و مهم‌ترین چیزی که باید حفظ کند، چیست؟ اتحاد داخلی. در زمانی که تقابل حق و باطل به اوج رسیده است، اولین و حیاتی‌ترین اقدام برای امت اسلام، حفظ همدلی با همدیگر است. اما این همدلی، ارکانی دارد. اولین رکن و پایه‌اش، «تغییر نگاه ما به انسان‌هاست». باید

۱. در احتجاج طبرسی عبارت به این صورت آمده: «و نجوتم بالضيق من الشعة».

نگاهمان را به آدم‌های اطرافمان عوض کنیم. تا این نگاه عوض نشود، همدلی واقعی شکل نمی‌گیرد. چطور این نگاه را عوض کنیم؟

۱. مردم را عیال خدا بدانیم

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْخُلُقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخُلُقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ»؛^۱ خلق خدا عیال خدایند و محبوب‌ترین مردم نزد خدا کسی است که به عیال خدا سود برساند.

وقتی شما به شخصی نگاه می‌کنید و می‌گویید این «عیال الله» است، دیگر برایتان فرق نمی‌کند که سلیقه سیاسی‌اش چیست؛ ظاهرش چطور است؛ لهجه‌اش مال کجاست. دیگر نمی‌گویید این سگ دارد، کمکش نمی‌کنم؛ آن بی‌حجاب است، کمکش نمی‌کنم؛ این در محله ما نیست؛ او از شهر ما نیست... نه؛ بلکه می‌گویید: این بنده خداست؛ خانواده خداست. با این نگاه، همدلی آسان می‌شود.

۲. خدمت به مردم را عبادت و راه رسیدن به خدا بدانیم

دومین راهکار برای تغییر نگاه و سپس همدلی، این است که نوع نگاه به خدمت به مردم را تغییر دهیم و خدمت به مردم را عبادت و راه رسیدن به خدا بدانیم. وقتی نگاه عوض شد، انگیزه هم عوض می‌شود. خدمت به مردم دیگر یک کار اجتماعی صرف نیست؛ بلکه می‌شود «عبادت»؛ می‌شود راه رسیدن به خدا.

۳. فرهنگ تعاون را توسعه دهیم

وقتی نگاه و انگیزه درست شد، حالا باید این را در جامعه تبدیل به یک فرهنگ کنیم. قرآن دستور صریح می‌دهد: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»؛^۲ در

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. مائده: ۲.

کارهای نیک به هم کمک کنید. علامه طباطبائی رحمته الله می‌فرماید: این آیه، «اساس اسلام» است. «تعاون» یعنی یک بسیج همگانی برای کارهای خوب. این فرهنگ اگر نهادینه شود، دیگر هیچ‌کس در جامعه احساس تنهایی نمی‌کند. البته در این تعریف، قید «کار خوب» را در همکاری فراموش نکنیم؛ چون باید مراقب باشیم تعاون را با همراهی در باطل اشتباه نگیریم. قرآن بلافاصله در ادامه آیه هشدار داده است: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛ یعنی بر گناه و ظلم یاری ندهید.

امروز که جبهه باطل با دروغ و شایعه و احتکار و جنگ اقتصادی تلاش می‌کند تا مردم را ناامید کند، اگر کسی به این آتش دامن بزند، شریک جبهه باطل است. گاهی چه بسا حتی نمازخواندن در مسجدی که عامل تفرقه است، خودش حرام بشود؛ چون کار درست در جای نادرست، معنای دیگری می‌یابد.

چرا این قدر روی «همدلی» تأکید می‌کنیم؟ چرا این وظیفه، امروز از نان شب برای ما واجب‌تر است؟ جواب را خود صاحبمان، امام‌زمان (ارواحنا فداه) داده است. خود آقا در نامه‌ای که برای شیخ مفید رحمته الله نوشتند، تکلیف را برای همه ما روشن کردند: «اجتماع قلوب». حضرت در توقیع شریف فرمود:

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُهُمْ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ... لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ يَلْقَائَنَا»^۱؛ اگر شیعیان ما... دل‌هایشان با هم یکی بود و همدل بودند و از من پیروی می‌کردند، ظهور ما یک لحظه به تأخیر نمی‌افتاد.

هوای هم را داشته باشیم؛ از گران‌فروشی، احتکار، توهین و تحقیر دست برداریم و در روزگاری که حال همه مردم دنیا خوب نیست، برای ظهور حضرت همدلانه تلاش کنیم، ان شاء الله.

بخش چهارم: نتیجه‌گیری

دوران غیبت حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف دوران تمرین برای حضور در دوران ظهور ایشان است. آدمی که می‌خواهد وزنه‌های سنگین را بلند کند، باید از وزنه‌های کوچک شروع کند و آن قدر تمرین کند تا زیر وزنه سنگین نماند. نمی‌شود بدون تمرین و یک دفعه به زیر وزنه بزرگ رفت و موفق شد. به عبارت دیگر: کسی می‌تواند یار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد که همین امروز، در اوج مشکلات، اهل کار جهادی باشد. اگر امروز در سختی‌های تحریم و مشکلات فرهنگی کم نیاوریم، آن روز هم پای رکاب حضرت کم نمی‌آوریم. ظهور، پاداش کسانی است که «کفش‌های آهنین» پوشیده‌اند، نه کسانی که دنبال «مبل‌های راحتی» هستند.



جلسه پنجم

آرمان‌های نبوی، اقدامات مهدوی

(راهکارهای اسلام برای تحقق مدینه فاضله)







مطالب این جلسه در چهار بخش بیان شده است:

- بخش اول: مقدمه که به بیان مسئله (به صورت مثال عقلی) می پردازد.
- بخش دوم: یکی از تصورات غلط درباره منجی را تبیین می کند.
- بخش سوم: به راهکارها در این موضوع پرداخته است.
- بخش چهارم: به جمع بندی و تبیین وظیفه امروز ما می پردازد.

بخش اول: مقدمه

فرض کنید یک کارخانه بزرگ دارید که خط تولیدش خراب است؛ کارگرا آموزش ندیده اند؛ مواد اولیه فاسد است و محصول نهایی خراب از آب درمی آید.

اگر مدیرعامل را عوض کنید و بزرگ ترین و ماهرترین مدیر دنیا را هم بیاورید، آیا از فردا صبح تولید محصول درست می شود؟ خیر؛ چون «سیستم» خراب است. مدیر جدید نمی تواند با یک اشاره، روند تولید کارخانه را درست کند. او باید «فرآیندها» را اصلاح کند؛ آموزش بدهد و دستگاه ها را تعمیر کند.

علم مدیریت می گوید: «خروجی یک سیستم، تابع فرآیندهای آن است، نه فقط تابع شخص مدیر».

اگر بهترین رهبر دنیا هم بیاید، اما جامعه (همان سیستم) نخواهد قوانین را اصلاح کند، معجزه ای رخ نمی دهد.

بخش دوم: یک تصور غلط و پاسخ به آن

در جلسه گذشته بیان شد که اگر تصورات غلط را اصلاح نکنیم، منجر به ارتداد از دین خواهد شد. در این جلسه یکی دیگر از تصورات غلط را بیان می‌کنیم. آن تصور عبارت است از اینکه برخی می‌گویند: آقا می‌آید و با یک اشاره انگشت، فقر و فساد و ظلم را نابود می‌کند!

اولاً خداوند متعال که قدرت مطلق است، بنای عالم را بر «اسباب و علل» گذاشته است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ»^۱ خداوند ابا دارد از اینکه کارها را جز از طریق اسباب و راه‌های طبیعی‌اش انجام دهد. حتی پیامبر صلی الله علیه و آله هم برای جنگ، زره می‌پوشید و خندق می‌کند؛ نه اینکه دستور بدهد که مثلاً صاعقه دشمن را نابود کند.

ثانیاً امام «مُحِبِّ مَعَالِمِ الدِّين» است؛ یعنی دین اسلام را زنده کرده و با احیای معارف و احکام فراموش شده دین، دنیا را گلستان می‌کند.

امام صادق علیه السلام در روایتی به تشابه کار امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف با اقدام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره کرده، می‌فرماید: «قَالَ يَصْنَعُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً»^۲؛ همان کاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف انجام می‌دهد. بدعت‌های موجود را از میان برمی‌دارد؛ چنان‌که رسول خدا اساس جاهلیت را منهدم نمود، آن‌گاه اسلام را از نو بنا می‌کند.

همچنین حکمت اصلی نامیده شدن امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف به «مهدی» آن است که ایشان مردم را به آنچه از آن دور شده‌اند، یعنی احکام واقعی اسلام هدایت خواهد کرد. شاهدش این حدیث است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ دَثَرَ وَ ضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرِ مَضْلُولٍ عَنْهُ وَ سَمِيَ الْقَائِمَ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ^۱؛ آن‌گاه که قائم ماقیام کرد، مردم را از نو به سوی اسلام دعوت می‌کند و به سوی چیزی که کهنه شده و عموم مردم از آن دور افتاده‌اند، هدایت می‌کند. آن جناب، «مهدی» نامیده شده، چون به چیزی که مردم از آن دور شده‌اند، هدایت می‌کند و «قائم» نامیده شده، چون برای برپاداشتن حق قیام می‌کند.

اما باید ببینیم امام با چه راهکارهایی دنیا را نجات می‌دهند.

نهادینه کردن انفاق (خمس، زکات، صدقه)

شبکه یورونیوز در گزارشی اعلام کرد که ثروت ۲۶ نفر معادل دارایی نیمی از مردم جهان است!^۲ در صورتی که اگر همه به این دستور دین (پرداخت خمس و زکات و صدقه) عمل کنند، هیچ فقیری نخواهد بود. امیرالمؤمنین در حکمت ۳۲۸ نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبحَانَهُ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ، فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ، وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ»؛ خداوند سبحان قوت (و نیازهای) فقرا را در اموال اغنیا واجب و معین کرده است؛ از این رو هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند، مگر به سبب بهره‌مندی غنی (و سر باز زدن او از پرداخت حق فقیر) و خدای متعال (روز قیامت) در این باره از آن‌ها سؤال و بازخواست می‌کند.

برخی از شارحان نهج البلاغه ذیل کلام شریف امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: آنچه به عنوان زکات در اسلام فرض (واجب) شده، دقیقاً به اندازه نیاز فقر است؛ به گونه‌ای که اگر همه اغنیا به وظیفه دینی خود عمل کنند، فقیری باقی نخواهد ماند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«همانا زکات قرار داده شد تا آزمونی برای اغنیا و کمکی برای فقرا باشد. اگر

۱. اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۴۶۴.

۲. <https://parsi.euronews.com/business/201921/01/oxfam-report-says-26-of-richest-people-in-the-world-own-as-much-as-poorest-50-percent>

مردم زکات اموالشان را می‌پرداختند، هیچ مسلمان فقیر و محتاجی باقی نمی‌ماند و با همان چیزی که خدا واجب کرده، بی‌نیاز می‌شد. مردم فقیر، محتاج، گرسنه و برهنه نشدند، مگر به خاطر گناه (و کوتاهی) اغنیا.^۱

حضرت در پاسخ به سؤالی درباره اینکه چرا زکات «۲۵ در هزار» (یک چهلم) تعیین شده و نه کمتر یا بیشتر، فرمودند:

«خداوند عزوجل تمام مخلوقات را آفرید و از کوچک و بزرگ و غنی و فقیرشان آگاه بود. پس (طبق برآورد الهی) از هر هزار انسان، ۲۵ نفر مسکین و فقیرند، و اگر خدا می‌دانست که این مقدار برایشان کافی نیست، حتماً بر آن می‌افزود؛ زیرا او خالق آن‌هاست و به حالشان آگاه‌تر است».^۲

رفع فقر با اصلاح سبک زندگی

در تحلیل‌های دقیق درباره وضعیت مصرف در دنیای مدرن،^۳ سه نکته تکان‌دهنده وجود دارد:

نکته اول: مصرف به مثابه زبان و هویت، نه رفع نیاز

در دنیای امروز، کالاهای دیگر برای «کارکردشان» خریداری نمی‌شوند؛ بلکه برای «معنایشان» خریداری می‌شوند. یعنی ما ماشین شاسی‌بلند را فقط برای حمل و نقل بهتر و ایمن‌تر نمی‌خریم (چون پراید هم این کار را می‌کند)؛ بلکه آن را می‌خریم تا بگوییم «من ثروتمندم».

شاید بشود این‌طور گفت که در دنیای مدرن، مسئله به این شکل است:

۱. «إِنَّمَا وَضِعَتِ الزَّكَاةُ اخْتِبَارًا لِلْأَغْنِيَاءِ وَ مَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرٌ مُخْتَاجٌ وَ لَا سَتَعْنَى بِمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ إِنَّ النَّاسَ مَا إِفْتَقَرُوا وَ لَا إِخْتَاَجُوا وَ لَا جَاَعُوا وَ لَا عَزَا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ». (شیخ صدوق، مَنْ لَا يَحْضِرُهُ الْفَقِيرُ، ج ۲، ص ۷)

۲. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ فَعَلِمَ صَغِيرَهُمْ وَ كَبِيرَهُمْ وَ غَنِيَّهُمْ وَ فَقِيرَهُمْ فَجَعَلَ مِنْ كُلِّ أَلْفِ إِنْسَانٍ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ مُسْكِينًا وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَتَسَعَّهِمْ لَزَادَهُمْ لِأَنَّهُ خَالِقُهُمْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ». (کلبینی، الکافي، ج ۱، ص ۵۰۸)

۳. برداشت از کتاب «مصرف در دنیای امروز»، برگزیده مقالات ماهنامه سیاحت غرب با موضوع مصرف.

«من مصرف می‌کنم، پس هستم!»؛ یعنی هویت من مساوی است با چیزی که می‌خرم.

نکته دوم: سیکل معیوب ارضای کاذب سیستم سرمایه‌داری یک چرخه بی‌پایان ساخته است که این مراحل در آن جریان دارد:

مرحله اول: ایجاد اضطراب در مخاطب (تو زشتی، تو عقب‌مانده‌ای، تو تنهایی).

مرحله دوم: معرفی کالا به عنوان «منجی» (این کرم را بزن تا زیبا شوی؛ این گوشی را بخر تا به روز شوی).

مرحله سوم: ارضای موقت و پشیمانی (چون هیچ کالایی نمی‌تواند خلأ روحی را پر کند، فرد دوباره دچار اضطراب می‌شود و دوباره می‌خرد).

نکته سوم: استعمار فرانو (تغییر ذائقه)
مقالات تحلیلی هشدار می‌دهند که امروز، جنگ، جنگِ توپ و تانک نیست؛ جنگِ «سبک زندگی» است. وقتی ذائقه یک ملت تغییر کرد و عاشق کالاهای لوکس غربی شد، آن ملت عملاً «بازار مصرف» دشمن شده است؛ یعنی ما با پول نفت و منابع تجدیدنپذیر خودمان، کارگر دشمن را تأمین مالی می‌کنیم تا برای ما کالایی بسازد که هویت ما را نابود کند.

متأسفانه ما که منتظر امام زمانیم، در مسابقه مصرف از غربی‌ها جلو زده‌ایم! آمارهای رسمی و بین‌المللی درباره ایران هشداردهنده است:

- طبق گزارش «فاو»^۱ ایرانی‌ها سالانه ۳۵ میلیون تن مواد غذایی دور می‌ریزند! این مقدار غذا می‌تواند ۱۵ میلیون نفر را کاملاً سیر کند (معادل تغذیه کل جمعیت چند کشور اروپایی).^۲

۱. FAO یا «سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد».

۲. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1088735/%>

● مصرف انرژی: شدت مصرف انرژی در ایران، حدود ۳ برابر متوسط جهانی است!^{۲۱}

● لوازم آرایشی و عمل‌های زیبایی: ایران رتبهٔ دوم خاورمیانه و هفتم جهان در مصرف لوازم آرایشی را دارد.^{۲۲} این نشان می‌دهد که «هویت» ما به «ظاهر» و «مصرف» گره خورده است.

استراتژی مهدوی

اما در برابر سبک زندگی بی‌ریشهٔ غربی، راهبرد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌الشریف بازگشت به قناعت است که باعث عزت می‌شود. امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه‌الشریف می‌آیند تا درست و به‌اندازهٔ نیاز مصرف کردن را به مردم دنیا، با اصلاح سبک زندگی یاد بدهند و حرص را کم‌رنگ و از بین ببرند. می‌آیند تا حیات طیبه را به انسان‌ها بیاموزند. امام علی علیه السلام در پاسخ به پرسش از آیه **﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾**^{۲۳} فرمود: «هي القناعة». همچنین فرمودند: «كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا»؛^{۲۴} «ملک قناعت برای انسان کافی است؛ زیرا کسی که به حداقل زندگی قانع شود، نه نیازی به خلق روزگار دارد و نه محتاج به حاجت‌بردن نزد این‌وآن. آرامشی بر وجود او حکم فرماست و لذتی را که او از زندگی توأم با قناعت خود می‌برد، هیچ سلطانی از مملکت وسیع و گستردهٔ خود نخواهد برد و به گفتهٔ شاعر:

گنج آزادی و گنج قناعت ملکیت *** که به شمشیر میسر نشود سلطان را
قناعت یکی از این دستورکارهایی است که ائمهٔ اطهار علیهم السلام به مردم آموخته‌اند تا مردم در زندگی‌شان جاری کنند.

قناعت امام علی علیه السلام: «أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ

1. <https://www.iribnews.ir/007GSe>

2. <https://news.tavanir.org.ir/news/134176/>

3. <https://www.iribnews.ir/004gVx>

۴. نحل، ۹۷.

۵. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۲۹.

عَلَيْهِ؛ أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَ مِنْ طُغْيِهِ بِقُرْصِيهِ»^۱ بدان که هرکس را امامی است که بدو اقتدا می‌کند و از نور دانش او فروغ می‌گیرد. اینک امام شما از همه دنیایش به پیرهنی و ازاری و از همه طعام‌هایش به دو قرص نان اکتفا کرده است.

رفع فقر با ارزش دادن به تولید و کار

«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»^۲ خدا شما را آفرید و از شما خواست که زمین را آباد کنید.

استعمار در قرآن یعنی (آبادکردن). امروز تمدن غرب، زمین را غارت می‌کند (استثمار)، اما تمدن مهدوی زمین را آباد می‌کند (استعمار قرآنی). امام صادق (علیه السلام) فرمودند: وقتی قائم ما قیام کند «لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمرَ»^۳؛ هیچ جای خرابی در زمین نمی‌ماند، مگر اینکه آباد می‌شود.

البته این آبادانی با معجزه نیست؛ با کار جهادی انسان‌ها زیر سایه مدیریت امام است.

رفع فقر با افزایش رأفت اجتماعی

اما باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «... حَتَّى إِذْ قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتْ الْمُرَاةُ وَيَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ»^۴؛ به هنگام قیام قائم آل محمد (علیهم السلام) آنچه دیده می‌شود، دوستی و یگانگی و تعاون و الفت است، تا آنجا که هرکس آنچه نیاز دارد، از جیب دیگری برمی‌دارد، بدون هیچ دشواری و مانعی.

این مثال و تشبیه بسیار رسا به روشنی بیان می‌کند که روابط افراد به گونه‌ای تعالی و ترقی خواهد داشت که همگان در بالاترین حد صمیمیت و اخلاق

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. هود: ۶۱.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

۴. همان، ص ۳۷۲.

خواهند بود و هیچ‌کس در این گمان که برادر دینی او به فکر دزدی باشد، نخواهد بود. این وضعیت به سبب عملی کردن آموزه‌های اصیل و راستین اسلام در حوزه اخلاق و فرهنگ و روابط اجتماعی پدید خواهد آمد. قطعاً امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که تشریف بیاورند، فساد را هم از بین خواهند برد؛ اما با چه راه‌حلی؟

رفع فساد با نهادینه‌سازی امر به معروف و نهی از منکر

در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فریضه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر به صورت گسترده به اجرا گذاشته خواهد شد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران او، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند».^۱

«مایکل کوک» (جامعه‌شناس مشهور غربی) کتابی دارد به نام «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی». او در این کتاب می‌نویسد: من هیچ سازوکاری قوی‌تر از این ندیدم که جلوی فساد را بگیرد، و آن این است که تک تک مردم نسبت به ناهنجاری، مسئول باشند، نه تماشاچی، که در اسلام به آن امر به معروف و نهی از منکر می‌گویند.

رفع فساد با افزایش عقلانیت مردم

فساد اغلب زمانی که مردم جاهلانه عمل می‌کنند، رواج می‌یابد. چرا دروغ می‌گوید؟ چون فکر می‌کند سودش در دروغ است، و این جهل است. روایات حاکی از آن است که در حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، استعدادها شکوفا و عقول رشد می‌یابد تا از آموزه‌های اسلامی بیشتر بهره بگیرند. امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَحَّ اللَّهُ يَدُهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَ عُقُولِهِمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ»؛^۲ هرگاه قائم مایام کند، خداوند دست او را بر سر بندگان قرار می‌دهد؛ پس عقل‌هایشان جمع و حلم و بردباری‌شان کامل می‌گردد.

۱. همان، ج ۵۱، ص ۴۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵.

با کامل شدن عقل و اخلاق انسان، ایمان او نیز تکمیل می‌شود؛ زیرا با عقل کامل بهتر می‌توان آموزه‌های ناب دین را فراگرفت و در نتیجه کامل شدن ایمان، دیگر فسادی نخواهد بود. امام کاری می‌کنند که مردم باور کنند عالم محضر خداست؛ آن‌گاه فساد از ریشه خشک می‌شود.

رفع فساد با افزایش معنویت مردم

با ارتقای سطح معرفتی انسان‌ها، مردم به عبادت روی می‌آورند و در مسیر عبودیت خدای رحمان گام برمی‌دارند. پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صَنَمٍ وَ وَثْنٍ إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ»^۱؛ غیر از خدای عزوجل هر معبودی که بر روی زمین باقی باشد، اعم از بت‌های بی‌جثه باصورت و باجثه بی‌صورت و جز آن آتش گرفته و بسوزد. امام حسین علی‌ه السلام نیز در این باره فرمودند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَمْ يَعْْبُدَ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»^۲؛ زمانی که قائم ﷺ قیام می‌کند، جز خدا را عبادت نمی‌کنند. بنابراین، امام زمان ﷺ علاوه بر فقر و فساد، ظلم را هم از بین می‌برند.

از بین بردن ظلم با حذف ساختارهای ظالمانه

ظلم فقط این نیست که یک نفر در خیابان به دیگری زور بگوید. ظلم اصلی در «قانون»‌های ظالمانه و تبعیض‌آمیز است. نمونه این ظلم را در قانون‌های بین‌المللی می‌بینیم. به عنوان نمونه:

حق و تو (حق ناحق)!

«وتو» در ادبیات لاتین به معنای «ممنوع می‌کنم» است. این کلمه برای لغو یک‌طرفه یک قانون به کار می‌رود و به این ترتیب وتو قدرت نامحدودی است که می‌تواند سبب جلوگیری از تغییرات خاص شود. این امتیاز ناحق

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۶۹.

و ظالمانه در هنگام تأسیس سازمان ملل متحد به پنج قدرت بزرگ و اتمی جهان یعنی آمریکا، شوروی، چین، انگلستان و فرانسه داده شد. آمریکا از زمان تأسیس سازمان ملل بیش از ۸۰ بار قانون را وتو کرده است که ۶۱ مورد آن فقط برای حمایت از جنایات اسرائیل بوده است!^۱ یعنی یک ساختار قانونی برای قلدری! امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام با ظهورشان این ساختارهای ظالمانه را حذف می‌کند.

ازین بردن ظلم با نابود کردن دولت‌های ظالم و مستبد

یکی از راهبردهای اصلی امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام برای رفع ظلم، مبارزه قاطع با گردن‌کشان و مستبدان است. فلسفه مدیریت در دولت ایشان، خدمت به مردم، گرفتن حق مظلوم و دفع باطل است. در آن حکومت، حق هیچ‌کس زیر پا نمی‌ماند و هیچ‌کس یارای حمایت از باطل را نخواهد داشت؛ چنان‌که در روایات آمده، خداوند به واسطه حضرت، درهای حق را می‌گشاید و درهای باطل را می‌بندد.^۲ ایشان با قاطعیت تمام، حق را احیا کرده، پشت کافران را در هم می‌شکند.^۳ این همان وعده‌ای است که در دعای ندبه انتظارش را می‌کشیم:

«أَيْنَ قَاصِمٌ شَوْكَةَ الْمُعْتَدِينَ... أَيْنَ هَادِمٌ أُنْبِيَةَ الشِّرْكِ وَ التَّفَاق... أَيْنَ مُبِيدٌ أَهْلَ الْفُسُوقِ وَ الْعُصْيَانِ»؛ کجاست آن‌که شوکت ستمکاران و متعدیان را در هم می‌شکند؟ کجاست آن‌که بنا و سازمان‌های شرک و نفاق را ویران می‌کند؟ کجاست آن‌که فسق، عصیان و طغیان را هلاک و نابود می‌گرداند؟

ازین بردن ظلم با به‌کارگیری کارگزاران عادل

سومین راهبرد امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام برای خشکاندن ریشه ظلم، «انتصاب

۱. <https://kayhan.ir/fa/news/33522>

۲. سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۵.

کارگزاران عادل و قاطع» در رأس حکومت است. سیره حضرت دقیقاً همان سیره امیرالمؤمنین علیه السلام است که لحظه‌ای حضور حاکم ظالمی مثل معاویه را تاب نیاوردند و بلافاصله حکم عزل او را صادر کردند.

در دولت مهدوی، جهان احتمالاً به ۳۱۳ استان تقسیم می‌شود و آن ۳۱۳ یار خاص که عصاره‌ای از نجیب‌ترین انسان‌ها (از مصر و شام و عراق و...) هستند، به عنوان استانداران حضرت منصوب می‌شوند. نکته جالب توجه اینجاست که طبق روایات، در میان این حلقه مدیریتی، ۵۰ نفر از زنان نیز حضور دارند که نشان دهنده جایگاه ویژه بانوان در آن حکومت جهانی است.^۱

اما شاهکار این مدیریت، «میثاق نامه سخت‌گیرانه‌ای» است که امام با تأسی از امیرالمؤمنین علیه السلام پیش از شروع کار از مدیرانش می‌گیرد. حضرت با بارانشان شرط می‌کنند:

دزدی نکنند؛ زنا نکنند؛ به هیچ مسلمانی دشنام ندهند؛ خون حرامی نریزند؛ آبروی کسی را که احترامش لازم است، لگدمال نکنند؛ به خانه کسی حمله نکنند؛ کسی را به ناحق کتک نزنند؛ طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند؛ مال یتیم نخورند؛ به چیزی که نمی‌دانند، گواهی ندهند؛ مسجدی را ویران نکنند؛ شراب ننوشند؛ جامه حریر و ابریشم نپوشند؛ کمر بند زرین نبندند؛ راهزنی نکنند؛ راه‌ها را ناامن نکنند؛ هم جنس بازی نکنند؛ مواد خوراکی چون گندم و جو را احتکار نکنند؛ به مقدار اندک خشنود باشند؛ عطر بزنند؛ از پلیدی‌ها دوری کنند؛ مردم را به نیکی‌ها فرمان دهند؛ دیگران را از زشتی‌ها بازدارند؛ لباس خشن بپوشند؛ خاک را بالش خود قرار دهند (ساده‌زیست باشند)؛ در راه خدا آن‌گونه که شایسته است، جهاد کنند.^۲

۱. سید بن طاووس، التشریف بالمنن، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲. «یابیعون علی آن لا یسرقوا ولا یزنا ولا یستوا مسلماً ولا یقتلوا محزماً ولا یهتکوا حریماً محرماً ولا یهجموا منزلاً، ولا یضربوا احداً الا بالحق، ولا یکنزوا ذهباً ولا فضة ولا برأ ولا شعیراً، ولا یاکلوا مال الیتیم، ولا یشهدوا بما لا یعلمون ولا یخربوا مسجداً، ولا یشربوا مسکراً، ولا یلبسوا الخمر ولا الحریر، ولا یتمنطقوا بالذهب، ولا یقطعوا طریقاً، ولا یخفیوا سبیلاً، ولا یفسقوا بعلام ولا یحبسوا طعاماً من

همان‌طور که در حدیث فوق آمده، در نظام و حکومت مهدوی، کارها و پست‌ها به شایستگان واگذار می‌شود؛ ثروت‌های غصب‌شده به صاحبان ثروت بازگردانده می‌شود؛ بیت‌المال از چنگ غارتگران و حرام‌خواران و خیانت‌پیشه‌گان خارج می‌شود؛ درهای رفاه و بهره‌مندی سالم از طبیعت و رزق‌وروزی حلال به روی مردم گشوده می‌شود؛ دیو فقر و تنگدستی زوزه‌کشان سرزمین حکومت جهانی مهدوی را ترک می‌کند؛ همگان در اوج عزّت و به دور از هرگونه منتّ و ذلّت، روزگار را می‌گذرانند.

از بین بردن ظلم با حمایت از مظلومان

یکی از اموری که پس از ظهور امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه مطرح است، مجازات افرادی است که جهان را سراسر ناامن کرده، میلیون‌ها کشته و زخمی و معلول بر جای گذاشته‌اند. پس از ظهور حضرت، تعقیب، دستگیری و محاکمه آنان امری حتمی است؛ زیرا اجرای حدود الهی، یکی از واجبات مهم دین است؛ به‌ویژه در روزگار حضور امام معصوم و حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه در زمین که طبق کتاب خدا و به دور از هرگونه هواهای نفسانی، حدود اجرا می‌شود. امام باقر عجل الله تعالی فرجه در این مورد فرموده‌اند: «پس از ظهور مهدی، هیچ حقی بر عهده دیگری نمی‌ماند، مگر آنکه حضرت آن را باز می‌ستاند و به صاحب حق می‌دهد».^۱

امیرالمؤمنین عجل الله تعالی فرجه فرمودند: امتی رستگار نمی‌شود، مگر اینکه «يُؤَخَذَ لِلضَّعِيفِ حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَّعٍ»؛^۲ حق ضعیف از قوی گرفته شود، بدون آنکه زبانش بلرزد. «مُتَتَّعٍ» یعنی لُکنت‌زبان. امام جامعه‌ای می‌سازد که

بَرٍّ، وَلَا شَعِيرٍ، وَ يَرْضَوْنَ بِالْقَلِيلِ، وَ يَشْتَمُونَ عَلَى الطَّيِّبِ، وَ يَكْرَهُونَ التَّجَاسَةَ، وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَلْبَسُونَ الْخَشَنَ مِنَ الثِّيَابِ وَ يَتَوَسَّدُونَ التُّرَابَ عَلَى الْخُدُودِ، وَ يَجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ يَشْتَرِطُ عَلَى نَفْسِهِ لَهُمْ: أَنْ يَمْشِيَ حَيْثُ يَمْشُونَ، وَ يَلْبَسَ كَمَا يَلْبَسُونَ، وَ يَرْكَبَ كَمَا يَرْكَبُونَ، وَ يَكُونَ مِنْ حَيْثُ يَرِيدُونَ وَ يَرْضَى بِالْقَلِيلِ، وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ بَعْوَنَ اللَّهِ كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا يَعْتَدِ اللَّهُ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَلَا يَأْخُذُ حَاجِبًا وَلَا بَوَابًا». (همان)

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۲۲۴.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

کارگر جلوی کارفرما، شهروند عادی جلوی مسئول، بدون اینکه صدایش بلرزد، حقش را بخواهد.

بخش سوم: ارائه راهکار

عمل به سیره رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام راهکاری برای حرکت به سمت جامعه مهدوی است. در واقع شناخت دقیق سیره نبوی و علوی، به میزان زیادی به ما کمک می‌کند تا سازوکارهای مهدوی شدن جامعه را بشناسیم و با تحقق آن‌ها جامعه خود را نمونه‌ای کوچک از جامعه مهدوی قرار دهیم. شناخت سیره فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام در اقدامات مؤثر برای ظهور به ما کمک خواهد کرد. آنچه در سیره ایشان مشترک است، فرهنگ مقاومت در برابر مستکبرین است که در ادامه به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

نمونه اول: مقاومت پیامبر ﷺ در برابر پیشنهادات مشرکین

زمانی که مشرکین نزد ابوطالب به شکایت آمدند، گفتند: ای ابوطالب! برادرزاده‌ات، به خدایان ما دشنام می‌دهد و دین ما را نکوهش می‌کند و ما را در خرد، سفیه می‌شمارد و پدران ما را گمراه می‌داند. یا او را از این کارها بازدار، یا سد راه ما و او نشو که تو نیز همچون ما با او مخالفی. پس بگذار ما شر او را از سر تو کوتاه کنیم.

ابوطالب با ملایمت با آنان سخن گفت و با نرمی و خوش رویی به آن‌ها پاسخ داد. آنان بازگشتند. پیامبر خدا ﷺ همچنان کار خود را پی گرفت. او آشکارا از دین خدا می‌گفت و مردم را به آن فرامی‌خواند. کار میان او و قریش بالا گرفت، تا آنجا که فراوان از پیامبر خدا ﷺ سخن می‌گفتند و او را عامل تفرقه و کینه میان مردم می‌دانستند و خشم خود را نسبت به او ابراز نموده، یکدیگر را علیه ایشان تشویق می‌کردند.

آنان برای بار دوم نزد ابوطالب آمدند و به او گفتند: ای ابوطالب! تو نزد ما از نظر سن، شرافت و مقام، محترمی و ما پیش از این، از تو خواستیم که مانع برادرزاده‌ات شوی؛ اما تو مانع او نشدی و سوگند به خدا دیگر ما دشنام‌گویی به پدرانمان، سفیه‌دانستن خردمندانمان و نکوهش خدایانمان را تحمل نمی‌کنیم؛ مگر آنکه او را از این مسیر بازداري، یا آنکه او و تو را به کارزاری می‌کشانیم تا سرانجام یک گروه نابود شود!

هنگامی که قریش این سخنان را به ابوطالب گفتند، ابوطالب در پی پیامبر خدا ﷺ فرستاد و به او گفت: ای برادرزاده! قومت نزد من آمدند و به من، چنین و چنان گفتند. پیامبر خدا ﷺ به وی فرمودند:

«يَا عَمَّ، وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي عَلَى أَنْ أَتْرُكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ، مَا تَرَكْتُهُ؛ ای عمو! سوگند به خدا، اگر خورشید را در دست راستم، و ماه را در دست چپم بگذارند تا این کار را رها کنم، تا بدان جا که یا خداوند این دین را پیروز کند یا من در این راه کشته شوم، هرگز رها نخواهم کرد.

آن‌گاه اشک‌های پیامبر خدا ﷺ جاری شد و گریست. سپس از جا برخاست و هنگامی که می‌خواست برود، ابوطالب به ایشان عرض کرد: ای برادرزاده! پیش آی. پیامبر خدا به طرف او رفت. آن‌گاه گفت: برادرزاده‌ام! برو و هرچه دوست داری، بگو که به خدا سوگند هرگز تو را در برابر هیچ چیزی تسلیم نخواهم کرد.^۱

نمونه دوم: شأن نزول سوره کافرون

شأن نزول سوره «کافرون» حاکی از مقاومت پیامبر ﷺ در برابر پیشنهادات مشرکین است. دشمنان پیامبر ﷺ و کافران وقتی تمام مکرها و تهدیدات

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۸۳؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۳۲۵.

را انجام دادند و پیامبر عظیم‌الشان ﷺ استوار ایستاد و خم به ابرو نیاورد، به ایشان پیشنهاد دادند که شما یک سال بت‌های ما را بپرستید و ما هم سال بعد خدای تو را می‌پرستیم و همین‌طور ادامه دهیم! پیشنهادی غیرمنطقی و غیرعقلانی؛ زیرا آن‌ها به قدری جاهل بودند که نمی‌دانستند کسی که خدای احد و صمد را می‌پرستد، معنا ندارد که سنگ و چوب بی‌جان را بپرستد. آن کسی که به خدای ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ اعتقاد دارد، آن خدایی که کُفُو و همتایی ندارد، چگونه می‌تواند دست از این خدا بردارد و مخلوقات و مصنوعات خدا را بپرستد؟!

دشمنان زمان پیامبر ﷺ حتی این اندازه نمی‌فهمیدند که آن کسی که خداپرست و موحد است، دیگر نمی‌تواند پول‌پرست و مقام‌پرست و بت‌پرست باشد. زمانی که این پیشنهاد را دادند، از طرف خدای سبحان این سوره نازل شد که ای پیامبر! بگو ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾. خود کلمه «کافرون» وصفی نبود که کافران روی خود گذاشته باشند یا مردم مکه این صفت را برای آن افراد مشرک توصیف کرده باشند؛ بلکه این تعبیر «کافرون» یک تعبیر تحقیرآمیز است. اگر به دزد هم بگوییم دزد، ناراحت می‌شود؛ اگر به دروغ‌گو هم بگوییم دروغ‌گو، ناراحت می‌شود؛ زیرا این‌ها کلمات تحقیری است. اینجا خداوند با استفاده کلمه «کافرون» آن‌ها را تحقیر می‌کند.

به پیامبر می‌فرماید: بگو من عبادت نمی‌کنم آنچه را که شما عبادت می‌کنید. شما هم عبادت‌کننده نیستید آنچه را که من عبادت می‌کنم، و این را در آیات بعد تکرار می‌کند. هم به این دلیل که آن‌ها تکرار خواسته بودند (یک سال تو عبادت کن و یک سال ما) و هم برای تأکید؛ یعنی ای انسان‌ها! آسیب و خطری که جامعه شما را تهدید می‌کند، این است که بخواهید دل به دشمن دهید. بترسید از دشمن. این را با قاطعیت و صراحت تأکید می‌کند که به دشمن بگو، تا اینکه همه مسلمانان بدانند که با کسی که قسم خورده با دین و خدا و حقیقت مبارزه کند، کنار نیایید و با آن‌ها باتساهل و تسامح برخورد نکنید.

اینکه می‌فرماید: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» به این معنا نیست که خدای سبحان اجازه داده تا آن‌ها کافر باشند؛ بلکه به این معناست که شما به دین حق گرایش پیدا نمی‌کنید. من (پیامبر) هم به هیچ وجه به دین باطل گرایش پیدا نمی‌کنم. بنابراین هرکس کار خودش را انجام دهد تا معلوم شود در آینده چه کسی در راه حق و حقیقت است.

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در برابر پیشنهادات طواغیت چه در ابتدای ظهور و چه بعد از آن، به سیرهٔ پیامبر تأسی کرده و مقاومت می‌کند و امروز نیز ما باید در برابر پیشنهادات جبههٔ باطل مانند ایشان اقدام کنیم.

بخش چهارم: حرف آخر و وظیفهٔ ما

اگر قرار است امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باتشکیل یک حکومت جهانی به کمک یاران‌شان کار کنند، نه با جادو و معجزه، پس معنای «انتظار» هم عوض می‌شود.

انتظار یعنی: تمرین برای تحقق این حکومت، قبل از آمدن ایشان. البته در مقیاس خودمان؛ چه اینکه در مقیاس جهانی جز به دست امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف این مدینهٔ فاضله تحقق نخواهد یافت. کسی که الآن در زندگی شخصی‌اش اسیر برند و مُد و مصرف‌گرایی است، نمی‌تواند سرباز امامی باشد که پیراهنش کرباس است. کسی که الآن جرأت ندارد جلوی یک تخلف کوچک در اداره‌اش بایستد و امر به معروف و نهی از منکر کند، نمی‌تواند کارگزار حکومتی باشد که قرار است گردن‌کشان جهان را سر جای‌شان بنشانند.

پس بیاییم به جای اینکه فقط بنشینیم و بگوییم: «آقا بیا و کار جهان را اصلاح کن»، خودمان را برای آن «نظم نوین جهانی» و آن «مدیریت الهی» کادرسازی و تربیت نیرو کنیم.

«ظهور»، معجزهٔ تغییر جهان است؛ اما به دست انسان‌هایی که خودشان را تغییر داده‌اند.